آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب ترجمه صحیفه سجادیه [فیض الوارثین]

مصنف

مؤلف خط النسخ نستعلیق ۱۳ اسفراری

خطی

چاپی

سال چاپ یا تحریر قرن ۱۳ و ۱۲ عدد اوراق ۱۲۶ ص

جزء کتب ادعیه شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۵۴۰۳ شماره قبض

واقف محمد حسین سها تاریخ وقف مرداد ۱۳۰۹

طول ۲۰ عرض ۱۲/۵ شماره صفحات

دائره امور

فهرست

آستان قدس رضوی

ایشان میدانند ثمّ قال الیّ الّبیت من ابن عمّی
شیئا قلت نعم قال ارنیه فاخرجت الیه وجها
من العلم واخرجت له دعاء املاه علیّ ابو عبد
الله ع بعد از ان با من گفت هیچ نوشته چیزی
یعنی علمی و روایتی از پسر عموی من داری گفتم اری
گفت بمن بنما پس بیرون آوردم با و چند گونه علم
و بیرون اوردم برای او دعایی که املا کرده بود بر من
حضرت صادق ع یعنی فرموده بود تا من نوشته بودم
یا خوانده بود بر من نوشته بودم وحدثنی ان اباه محمّد بن
علیّ ع املاه علیه واخبره انّه من دعاء ابیه
علیّ بن الحسین علیهما السّلام من دعاء الصحیفه
الکاملة و با من گفته بود که پدر او حضرت ع آن دعا برا او املا
کرده است و اورا خبر داده است که ان دعا پدر او

زین العابدین است از جمله دعای صحیفه کامله فنظر
فیه یحیی حتی اتی الی آخره وقال لی اتأذن فی نسخه
فقلت یا بن رسول الله أتستأذن فیما هو عندکم
پس نظر کرد در او یحیی تا آمد باخر دعا و گفت با من رخصت
میدهی در نوشتن این دعا گفتم ای پسر رسول خدا
آیا رخصت میخواهی در چیزی که از جانب شماست
فقال اما لاخرجن الیک صحیفة من الدعاء الکامل
مما حفظه ابی عن ابیه واوصانی بصونها
ومنعها من غیر اهلها پس گفت یحیی با متوکل
بیرون می آورم بتو صحیفه از دعاء کامل که حفظ کرده است
آنرا پدرم یعنی زید از پدرش یعنی امام زین العابدین
و وصیت کرده پدرم مرا بنگهداری آن و منع آن از نا اهلان
که استحقاق آن نداشته باشند قال عمیر قال ابی

فقمت

فقمت الیه فقبلت رأسه وقلت له والله یا بن
رسول الله انی لادین الله عز وجل بحبکم وطاعتکم
وانی لارجو ان یسعدنی الله فی حیوتی ومماتی
بولایتکم گفت عمیر که پدرم گفت پس برخاستم بسوی
او و بوسیدم سر او را و گفتم باو ای پسر رسول خدا
که من خدا را بندگی بمحبت و طاعت شما میکنم و محبت
شما را دین خود و وسیله خود برب العالمین میشناسم
و من امیدوارم که مرا پیروز و سعید گرداند خدای عز
وجل در حیات و ممات ببرکت دوستی شما فرمی
صحیفتی التی دفعتها الیه الی غلام کان معه وقال
اکتب هذا الدعاء بخط بیّن حسن واعرضه علیّ
لعلی احفظه فانی کنت اطلبه من جعفر حفظه الله
فیمنعنیه پس داد صحیفه که من باو دادم بغلامی که با او بود

وگفت با و اینرا بنویس بخط روشن نیکو و بر من عرض
کن تا بد حفظ آنرا که من اینرا اسطلبیدم از جعفر
یعنی صادق ع حفظ کند خدای او را و بمن نداد
قال متوكل فندمت على ما فعلت ولم ادر ما اصنع
ولم يكن ابو عبد الله تقدم الي الا دفعه الى احد
گفت متوکل چون این شنیدم پشیمان شدم بران
کار که کردم یعنی دادن صحیفه باو و ندانستم چه تدبیر
کنم وحضرت صادق ع پیشتر با من نگفته بود که آنرا
بکسی ندهم ثم دعا بعيبة فاستخرج منها صحيفة مقفلة
مختومة فنظر الى الخاتم وقبله فبكى ثم فضه وفتح
القفل ثم نشر الصحيفة ووضعها على عينيه وامرّها
على وجهه پس طلبید یحیی صندوق خاص خود را
وبیرون آورد از انجا کتابی قفل بر نهاده مهر کرده و نگاه

بمهر

بمهر کرد و بوسید پس بگریست بعد از ان مهر برداشت
وقفل بگشود و کتاب باز کرد و بر چشم خود نهاد و بر
روی خود بگذرانید یعنی بمالید وقال والله يا متوكل
لولا ما ذكرت من قول ابن عمي انني اقتل
واصلب ما دفعتها اليك وكنت بها ضنينا ولكني
اعلم ان قوله حق اخذه عن آبائه وانه سيصح
وگفت والله یا متوکل اگر آن حرف تو نمی شنیدم که نقل
کردی از پسر عموی من که گفته است که من مقتول
ومصلوب میشوم این صحیفه را بتو نمی دادم وبودم بان
در کمال ضنت واما میدانم که قول او حق است و از پدران
خود فرا گرفته است و زود باشد که صحیح شود فخفت
ان يقع مثل هذا العلم الى بني امية فيكتمونه
ويدخرونه في خزائنهم لانفسهم فاقبضها

واكفنيها وتربص عليها پس ترسيدم از انكه اين علم

در دست بنى اميه افتد وايشان پنهان كنند

ودر خزاين خود مدخر سازند براى خود اين استان

ومرا ازاين غم فارغ كردان ومنتظر باش بران صحيفه

فاذا قضى الله من امرى وامر هولاء القوم

ما هو قاض فهى امانة لى عندك حتى توصلها

الى ابنى محمد وابرهيم ابنى عبد الله بن الحسن بن

الحسن بن على ع فانهما القائمان فى هذا الامر

بعدى ووقتى كه حكم كند خداى عز وجل وقضا نمايد از امر

من واين قوم انچه قضا كننده است اين صحيفه امانت

است از من نزد تو تا انكه برسانى انرا بدو پسر عموى من

محمد وابراهيم پسران عبد الله بن الحسن و او ر حسن مثنى

ميكويند ابن الحسن بن على ع زيرا كه ايشان قايم خواهند

بود

بود بجاى من در اين امر يعنى خروج وطلب امامت

وخلافت قال المتوكل فقبضت الصحيفه فلما قتل

يحيى بن زيد صرت الى المدينة فلقيت ابا عبد الله ع

فحدثته الحديث عن يحيى فبكى واشتد وجده

بها وقال رحم الله ابن عمى والحقه باباته

واجداده كفت متوكل پس اين صحيفه را از و كرفتم

وچون يحيى كشته شد بمدينه امدم وملاقات نمودم با حضرت

صادق ع وحكايت يحيى با او كفتم بكريست وسخت محزون

ودلكير شد از شنيدن اين احوال وكفت رحمت كناد خداى

پسر عموى مرا واو را ملحق كرداناد با پدران واجداد او

والله يا متوكل ما منعنى من دفع الدعاء اليه الا الذى

خافه على صحيفة ابيه واين الصحيفه فقلت

ها هى ففتحها وقال هذا والله خط عمى زيد ودعا

جدّی علی بن الحسین ع و اللّه ای متوکل مانع
شد مرا از دادن دعا با و مکر ان معنی که او از ان
جهت بر صحیفهٔ پدر خود نترسید یعنی می‌ترسیدم کشته
شود و دعا بدست بنی امیه افتد ان صحیفه کجاست
گفتم اینست حاضر پس صحیفه را بستد و بگشود و گفت
این بخدا که خطّ عمّوی من زید و دعای جدّ من علی بن
الحسین است علیهما الصّلوة و السّلام ثمّ قال لابنه قم
یا اسمعیل فاتنی بالدّعاء الّذی امرتك بحفظه
وصونه فقام اسمعیل فاخرج صحیفة کانّها الصّحیفة
الّتی دفعها الیّ یحیی بن زید فقبّلها ابو عبد اللّه
و وضعها علی عینه و قال هذا خطّ ابی و املاء جدّی
بمشهد منّی بعد از ان گفت با پسر خود ای اسمعیل برخیز
و بیار دعائی که ترا فرمودم حفظ کنی و نگهداری برخاست

اسمعیل

اسمعیل و بیرون اورد صحیفه کویا بعینها ان صحیفه است
که بمن داده بود یحیی بوسید ان صحیفه را ان حضرت
و بر چشم خود گذاشت و گفت این خط پدر من و املاء جد
منست در حضور من یعنی حضرت زین العابدین گفت و
حضرت باقر می نوشت فقلت یا بن رسول اللّه
ان رایت ان اعرضها مع صحیفة زید و یحیی
فاذن لی فی ذلك و قال قد رایتك لذلك اهلا
پس گفتم یا بن رسول اللّه اگر فرمائی این صحیفه را
با صحیفهٔ زید و یحیی عرض کنم یعنی مقابله کنم رخصت داد
و گفت ترا اهل این کار می‌بینم فنظرت فیهما و اذا هما
امر واحد و لم اجد حرفا منها یخالف ما فی الصحیفة
الاخری پس نظر کردم من در هر دو ایشان یکی بودند
بی تفاوت و یک حرف نیافتم که مخالف باشد با حرفی از صحیفه

ویکر ثمّ استاذنت ابا عبد الله ع في دفع الصحيفة
الی ابنی عبد الله بن الحسن محمّد وابرهیم فقال
انّ الله تعالی یامرکم ان تؤدّوا الامانات الی
اهلها نعم فادفعها الیهما بعد ازان اذن خواستم
از ان حضرت در دادن صحیفه بدو پسر عبد الله بن الحسن
محمد وابرهیم گفت خدای عزّ وجلّ فرموده است که برسانید
امانتهارا باهل ان یعنی بصاحبان آری بده صحیفه را
بایشان فلمّا نهضت للقائهما قال لی مکانک
ثمّ وجّه الی محمّد وابرهیم فجاءا فقال هذا میراث
ابن عمّکما یحیی من ابیه قد خصّکما به دون
اخوته وچون برخواستم تا ایشانرا دریابم گفت بجای
خود باش وکس فرستاد وایشانرا خواند هردو بیامدند
گفت این میراث پسر عم شما یحیی است از پدر باو رسیده است

شمارا

شمارا مخصوص ساخته است باین نه برادران خودرا
ونحن مشترطون علیکما فیه شرطا فقال لا رحمك الله
قل فقولك المقبول فقال لا تخرجان بهذه
الصحیفة من المدینة قالا ولم ذاك قال ابن
عمّکما خاف علیها امرا اخافه انا علیکما وما برشما
شرطی میکنیم درین باب گفتند رحمك الله بگو قول تو
مقبول ومطاع است گفت بیرون مبرید این صحیفه را
از مدینه گفتند چرا وچه سبب فرمود پسر عم شما ترسید برا
صحیفه از چیزیکه من نیز برشما ازان جهت میترسم قالا
انّما خاف علیها حین علم انّه یقتل فقال ابو عبد الله ع
وانتما فلا تأمنا فوالله انّی لاعلم انّکما ستخرجان
وستقتلان کما قتل فقاما وهما یقولان لا حول ولا
قوّة الّا بالله العلیّ العظیم گفتند یحیی بر صحیفه ترسید

که دانست کشته میشود فرمود و شما هرآینه مباشید
از آن حالت بخدا قسم و من میدانم که شما خواهید
خروج کردن و کشته شدن چنانچه او کشته ایشان
برخواستند و میکشند لاحول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم فلمّا خرجا قال لی ابو عبد الله ع یا متوکل کیف قال لک
یحیی ان عمّی محمّد بن علی وابنه جعفر دعوا الناس
الی الحیوة ونحن دعوناهم الی الموت قلت نعم
اصلحک الله قد قال لی ابن عمک یحیی ذلک فقال
یرحم الله یحیی چون بیرون رفتند آن حضرت
با من گفت ای متوکل چه گونه گفت یحیی که عموی من
محمد و پسرش جعفر مردم را بزندگی میخوانند و ما مردم را بمرگ
میخوانیم یعنی راست گفت ایشان ازین خروج
و قتال اعدا هیچ طرفی نمی بندند و کاری پیش نمی برند

جز

جز کشته شدن و مردم را بکشتن دادن گفتم ای
اصلاح کننده خدا ابن عم تو یحیی گفت این سخن را
پس فرمود خدا رحمت کند یحیی را و این روایت نمود
که دلالت میکند بر اینکه خروج ایشان همین منجر بدو کشته
میشوند ان ابی حدّثنی عن ابیه عن جدّه عن
علی ع ان رسول الله ص اخذته نعسة وهو علی
منبره فرای فی منامه رجالا ینزون علی منبره
نزو القردة یردّون الناس علی اعقابهم القهقری
بدرستی پدر من یعنی حضرت باقر ع که رسول خدا ع
حدیث کرد مرا از پدر خود از جد خود از امیر المؤمنین ع
که رسول خدا را صلی الله علیه واله پینکی گرفت وقتی
که بر منبر بود در خواب دید مردان چند بر میجهند بر منبر
او همچون بر جستن بوزینه بر میگردانند مردم را مانند

[illegible]

مردم را بر پاشنهای پاشان قهقری یعنی پس پس
میروند از جمله ایشان و از حرکت این فاسق
رسول الله ص جالسا والحزن یعرف فی وجهه
فاتاه جبرئیل ع بهذه الایة وما جعلنا الرؤیا
التی اریناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة
فی القران ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا
یعنی بنی امیه پس آنحضرت راست نشست و اثر حزن
و اندوه از روی مبارکش ظاهر میگشت جبرئیل ع این
آیه با و آورد و ما جعلنا الایة یعنی نگردانیدیم خوابی را
که بتو نمودیم مگر فتنه مردمان یعنی راه امتحان ایشان
و شجرهٔ ملعونه عبارت از ایشانست در قران و میترسانیم در قرآن مجید
ما ایشانرا پس یاد نمیکند در ایشان مگر طغیان بزرگ
مراد بنی امیه اند و شجرهٔ ملعونه عبارت از ایشانست و السلام

ایشان

و امتحان ایشان
ایشان بر اسلام برای فتنه از طالح تا صالح و مخلص
از غیر مخلص و مؤمن از غیر مؤمن متمیز کرد و قال
یا جبرئیل اعلی عهدی یکونون وفی زمنی
قال لا ولکن تدور رحی الاسلام من مهاجرت
فتلبث بذلك عشرا گفت آنحضرت یا جبرئیل در عهد
من خواهند بود و در زمان من گفت نه بلکه دوران
میکند آسیای اسلام از زمان مهاجرت تو پس
میماند بر آنحال ده سال و اینمدت حیات آنحضرتست
در مدینه ثم تدور رحی الاسلام علی راس خمس
وثلثین من مهاجرك فتلبث بذلك خمسا
پس بعد از آن باز دوران میکند آسیای اسلام
بر سر سی و پنج از زمان هجرت و میماند بر آنحال پنج
سال و اینمدت خلافت امیر المومنین است ع

[illegible]

وقیام او بخلافت بعد از بیست وپنجسال از وفات
حضرت رسول صلعم بود ودران مدت سه خلیفه باطل
بخلافت قیام نمودند وجبرئیل علیه السلام از ذکر زمان ایشان
گذشت ثم لا بد من رحی ضلالة هی قائمة علی
قطبها ثم ملك الفراعنة بعد از ان ناچار است
از آسیای ضلالت که بر قطب خویش قایم گردد
یعنی زمان بنی امیه بعد از ان پادشاهی جباران
فرعون سیرت خواهد بود قال وانزل الله تعالی
فی ذلك انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادریك
ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر یملکها
بنو امیه لیس فیها لیلة القدر گفت حضرت صادق ع
وحق تعالی در این باب فرستاد سورهٔ انا انزلناه را
وگفت الخ شب قدر بهتر است از هزار ماه که بنو امیه

دران

دران مالک بودند شب قدر در انجمله نبود قال
فاطلع الله نبیه علیه السلام ان بنی امیه تملك سلطان
هذه الامة وملکها طول هذه المدة فلو طاولتهم
الجبال لطالوا علیها حتی یاذن الله تعالی بزوال
ملکهم گفت حضرت صادق علیه السلام پس مطلع گردانید
حق تعالی پیغمبر خود را که بنی امیه مالک میشوند سلطنت
این امت را و دولت او را در این مدت در از پس اگر
کوهها با ایشان کردن بدعوی بلندی کنند ایشان
بر کوهها غالب وفایق آیند تا آن وقت که رخصت کند
خدای عز وجل بزوال ملک وانقطاع دولت ایشان
وهم فی ذلك یشعرون عداوتنا اهل البیت
وبغضنا اخبر الله نبیه بما یلقی اهل بیت محمد
واهل مودتهم وشیعتهم منهم فی ایامهم وملکهم

وایشان درین مدت شعار خود میکنند دشمنی ما
اهل بیت ولکین ما را خبر داده است خدای تعالی
پیغمبر خود را بانچه خواهد رسید باهل بیت محمد و دوستان
و شیعیان ایشان از دست ان قوم ظالم بی دین
در ایام دولت و ملکشان قال و انزل الله تعالی
فیهم الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا
و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها
و بئس القرار گفت حضرت صادق ع که نازل
ساخت خدای تعالی در حق ایشان این ایه را الم تر
الی الذین الایه یعنی ایا ندیدی باین قوم که تبدیل
کردند نعمت خدا را بکفر و ناسپاسی و فرود آوردند
قوم و اتباع خود را بسرای هلاکت که ان جهنم است
در آیند در ان و بد قرار گاهیست جهنم اعاذنا الله منها

ونعمة الله محمد و اهل بیته حبهم ایمان یدخل
الجنة و بغضهم کفر و نفاق یدخل النار و نعمت
خدای که در ایه ذکر شد محمد و اهل بیت اویند
و دوستی ایشان ایمانست داخل میکردانند در بهشت
و دشمنی ایشان کفر و نفاق است داخل میکردانند
در آتش فاسر رسول الله ص ذلك الی علی
و اهل بیته پس این خبر را پنهانی و بر وجه سر گفت
رسول خدا با علی و اهل بیت خود چه مصلحت نبود
فاش کردن این خبر و در روضه کلینی مرویست
که آنحضرت با امیر المومنین ع گفت در خواب دیدم بنی
تیم یعنی قبیله ابی بکر و بنی عدی یعنی قبیله عمر و بنی
امیه یعنی قبیله عثمان بالای منبر میروند بر منبر من
و مردم را از دین اسلام بر میگردانند و در کتاب

صوم من لا یحضره الفقیه نیز مذکور است و در روایتی
است که آنحضرت خبر تسلط بنی امیه با ابو بکر و عمر
بگفت و امر کرد که بپوشند عمر با حکم بن العاص
حکایت کرد و با حفصه خبر تسلط پدر او و ابو بکر بگفت
و فرمود پنهان دارد او نیز افشا نمود و سوره تحریم
در آن باب نازل شد قال ثم قال ابو عبد الله
ما خرج ولا یخرج اهل البیت الی قیام قائمنا منا خ
احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمته
البلیة وکان قیامه زیادة فی مکروهنا وشیعتنا
گفت متوکل پس گفت حضرت صادق ع خروج
نکرده است و نخواهد خروج کردن از ما اهل بیت
تا قیام قائم کسی برای آنکه دفع کند ظلمی را یا بر دارد
حقی را مگر فرو گیرد او را بلیه و از بیخ بر کند و قیام او موجب

زیادة

زیادتی مکروه ما و شیعه ما کرد قال
متوکل بن هرون ثم املی ابو عبد الله ع عنی
الادعیة وهی خمسة وسبعون بابا سقط عنی
منها احد عشر بابا وحفظت منها نیفا وستین
بابا گفت متوکل پس املا نمود بر من حضرت صادق
دعاهای صحیفه را و آن هفتاد و پنج دعا بود ساقط شد
از من یعنی کم کردم یازده دعا را و حفظ نمودم
از آن دعاها شصت و چیزی را یعنی شصت و چهار را
وحدثنا ابو المفضل قال وحدثنی محمد بن الحسن بن
روزبه ابو بکر المداینی الکاتب نزیل الرحبة
فی داره قال حدثنا محمد بن احمد بن مسلم
المطهری قال حدثنی ابی عن عمیر بن متوکل
البلخی عن ابیه متوکل بن هرون قال لقیت یحیی بن

زید بن علی بعد فذکر الحدیث بتمامه الی
رویا النبی التی ذکرها جعفر بن محمد عن آبائه
صلوات الله علیهم راوی ابو المفضل میگوید
که ابو المفضل بسند دیگر هم این حدیث را روایت
کرد گفت مرا حدیث کرد محمد بن الحسن بن روزبه مکنی
بابوبکر که در رحبه ساکن شده بود و رحبه محله ایست در بغداد
و هم نام محله ایست در کوفه در خود گفت بمن حدیث
کرد محمد بن احمد بن مسلم مطهری گفت او حدیث کرد
مرا پدرم از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش متوکل بن
هرون گفت برخوردم بیحیی بن زید پس حدیث را
تمام ذکر کرد تا خواب حضرت رسول ص که صادق ع ذکر
کرد از پدران خود صلوات الله علیهم وفی روایة
المطهری ذکر الابواب در این طریق دوم که ابو المفضل

بعمیر و پدرش داشت ذکر ابواب چنین شده است
وهی التحمید لله عز وجل الصلوة علی محمد
واله الصلوة علی حملة العرش الصلوة علی
مصدقی الرسل دعاؤه لنفسه وخاصته او
تحمید خدای تعالی بعد از ان صلوة بر محمد وال محمد
بعد از ان صلوة بر حاملان عرش بعد از ان دعا
بر تصدیق کنندگان رسولان خدا بعد از ان دعا
برای خود وخاصان خود و در روایت امده است که اداب
و قانون دعا اینست که پیش از حاجت خود تحمید و صلوة
بر خاصان حق تعالی کنند و ایشانرا وسیله سازند پس برای
خود دعا کنند دعاؤه عند الصباح والمساء و هم در شام
این دعا بخوانند دعاؤه فی المهمات یعنی در وقعه
که موجب هم وغم باشد بخوانند دعاؤه فی الاستعاذة

در دعا نجد استعاذه میکند یعنی پناه میجوید از
افعال وخصال ذمیمه ونکوهیده دعاؤه في
الاشتياق دعاؤه في اللجاء الى الله تعالى دعا
بخواتم الخير دعاؤه في الاعتراف دعاؤه في
طلب الحوائج دعاؤه في الظلامات دعاؤه عند
المرض دعاؤه في الاستقالة دعاؤه على الشيطان
دعاؤه في المحذورات دعاؤه في الاستسقاء دعاؤه
في مكارم الاخلاق دعاؤه في الاسفاء دعاؤه
عند الشدة دعاؤه بالعافية دعاؤه لابويه
دعاؤه لولده دعاؤه لجيرانه واوليائه
دعاؤه لاهل الثغور دعاؤه في التفزع
دعاؤه اذا قتر عليه الرزق دعاؤه في المعونة
على قضاء الدين دعاؤه بالتوبة دعاؤه

في

في صلوة الليل دعاؤه في الاستخارة دعاؤه
اذا ابتلي وراى مبتلى دعاؤه في الرضا بالقضا
دعاؤه عند سماع الرعد دعاؤه في الشكر
دعاؤه في الاعتذار دعاؤه في طلب العفو
دعاؤه عند ذكر الموت دعاؤه في طلب
الستر والوقاية دعاؤه عند ختم القرآن
دعاؤه اذا نظر الى الهلال دعاؤه لدخول
شهر رمضان دعاؤه لوداع شهر رمضان
دعاؤه للعيدين والجمعة دعاؤه في يوم
عرفه دعاؤه يوم الاضحى والجمعه دعاؤه
في دفع كيد الاعداء دعاؤه في الرهبة دعاؤه
في التضرع والاستكانة دعاؤه في الالحاح
دعاؤه في التذلل دعاؤه في استكشاف الهموم

وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله
حدثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال
حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات
قال حدثني خالي علي ابن النعمان الاعلم
قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن
ابيه متوكل بن هرون قال املى علي سيدي
الصادق ابو عبد الله جعفر بن محمد قال
املى جدي علي ابن الحسين علي ابي محمد بن علي
عليهم اجمعين السلام بمشهد مني وكان
من دعائه عليه السلام اذا ابتدء بالدعاء بدء
بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه فقال الحمد لله
الاول بلا اول كان قبله والآخر بلا آخر
يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته ابصار

الناظرين

الناظرين وعجزت عن نعته اوهام الواصفين
حمد خدا يرا كه اول هر چيز است اولي كه قبل
از و باشد و آخر همه چيز است آخري كه بعد
او باشد خداوندي كه قاصر است از ديدن او
از ديدن او ديدهاي بينندگان و عاجز است
از وصف او انديشهاي وصف كنندگان ابتدع
بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم على
مشيته اختراعا ثم سلك بهم طريق ارادته
وبعثهم في سبيل محبته احداث كرد خلق را
و هيچ نبود بقدرت خود بي مثالي و نمونه و اختراع
كرد ايشان را بر طبق خواست خود و اختراعي پس برد
ايشان را براه اراده خود يعني چنانچه ميخواست
ايشان را چنان كرد و برانگيخت در سبيل محبت خود

بهمان معنی لا یَمْلِکُونَ تَأْخِیْرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ
اِلَیْهِ وَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ تَقَدُّمًا اِلٰی مَا اَخَّرَهُمْ
عَنْهُ مالک نیستند خلایق که تاخیر کنند از انچه
تقدیم داده است ایشانرا حق تعالی بسوی
ان ونه قادرند که تقدم کنند بانچه تاخیر داده است
ایشانرا حق تعالی از ان والحاصل چنانچه خواسته
است واراده کرده است انشا باید پای پس نشوند
وبدان نرسند وَجَعَلَ لِکُلِّ رُوْحٍ مِنْهُمْ قُوْتًا
مَعْلُوْمًا مَقْسُوْمًا مِنْ رِزْقِهٖ مَنْ زَادَهٗ نَاقِصٌ لا ینقص
وَلَا یَزِیْدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ وگردانید برای
هر ذو روحی وهر صنفی از ایشان قوت معلوم قسمت
نهاده از رزق خود وحصه معین بی کم وبیش کم نتوانند
کردانرا که خدای عز وجل زیاد کرده است کم کننده

و زیاد

و زیاد نمی تواند کرد اورا که او کم کرده است بمقدار
زیاد کننده وبالجمله هیچکس نمیتواند که روزی مقدر
عالمیانرا کم کردن یا افزون کردن ثُمَّ ضَرَبَ
لَهٗ فِی الْحَیٰوةِ اَجَلًا مَوْقُوْتًا وَنَصَبَ لَهٗ اَمَدًا
مَحْدُوْدًا یَتَخَطَّاءُ اِلَیْهِ بِاَیَّامِ عُمْرِهٖ وَیَرْهَقُهٗ
بِاَعْوَامِ دَهْرِهٖ پس گردانید برای هر خلق در زندگی
آخری معلوم ونصب کرد برای او نهایتی معین
وزمانی مضبوط که گام می نهد او بان نهایت بایام
عمر خود ونزدیک میگردد بسالهای روزگار خود
وبالجمله هر روز گامی از ان مسافت قطع میکند
وهر سال منزلی حَتّٰی اِذَا بَلَغَ اَقْصٰی اَثَرِهٖ وَاسْتَوْعَبَ
حِسَابَ عُمْرِهٖ قَبَضَهٗ اِلٰی مَا نَدَبَهٗ اِلَیْهِ تا وقتی
که رسید بنهایت اجل خویش وتمام بازیافت

کرد حساب عمر خویش فرا گرفت او را خدای عز و جل
بانچه خوانده است او را بان و برده است از این
جهان برای رسیدن بان مِنْ مَوْفُورِ
ثَوَابِهِ اَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
اَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ اَحْسَنُوا
بِالْحُسْنَى وان ثواب وافر است یا عقابی که در خور
حذر است تا جزا دهد آنانرا که بد کردند بازاء عمل خود
و پاداش دهد آنانرا که نیک کردند بثواب نیکو
عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُهُ وَتَظَاهَرَتْ
آلَاؤُهُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ این
جزا دادن هر کس را بفعل او عدلست نه ظلم از آن
خداوند مقدس است و منزه نامهای او از انکه
ظلم و جفا بر او روا باشد و بسیار است نعمتهای او

بر بندگان

بر بندگان پرسیدن نمیشود از انچه او میکند و خلق
پرسیده میشوند یعنی هر کس را نرسد بر خدای تعالی
سؤال و اعتراض کند و حق عز و جل از عباد سؤال
کند و بر کار ایشان اعتراض کند بنده چه داند
که در کار حق حکمت چیست که اسرار خالق از خلق مخفی
است وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ
مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا اَبْلَاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ
وَاَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا
فِي مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ
فَلَمْ يَشْكُرُوهُ و حمد خداوندیرا که اگر باز بستی
از بندگان خود معرفت حمد خود یعنی ایشانرا
عارف نمیگردانید به حمد کردن بر انچه عطا کرده
است از نعمتهای پی در پی و تمام کرده است

از نعمتهای بهشت در بهشت هر اینه تصرف میکردند
در نعمتهای او و حمد نمیکردند خدایرا باز ازان
و توسع میکردند در رزق او یعنی رزق فراخ
و نعمت بسیار او بکار می بردند و شکر نمیکردند
خدایرا بران وَلَوْ کَانُوا کَذٰلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ
حُدُودِ الاِنْسَانِیَّةِ اِلیٰ حَدِّ البَهِیمِیَّةِ واگر
چنین نبود بیرون میرفتند از حدود آدمیت
و داخل میشدند در حد بهیمیت والحاصل اگر بندگان را
حمد و شکر تلقین نمیکرد و بعبادت و معرفت
تکلیف نمی نمود از مرتبهٔ فاضلهٔ انسانیت بیرون
میرفتند و در عداد چهارپایان در می آمدند فکانوا
کَمَا وَصَفَ فِی مُحْکَمِ کِتَابِهِ اِنْ هُمْ اِلَّا کَالاَنْعَامِ
بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِیلاً پس بودندی چنانچه خدا

عز وجل وصف کرده است در محکم کتاب خود
و فرموده است در وصف قومی که از متابعت علم
و دین خود در اغالی مهدا شدند و عَلَم جهل و بیخبری
و هوا پرستی می افراشتند اِنْ هُمْ اِلَّا کَالاَنْعَامِ
نیستند ایشان مگر همچو چهارپایان بلکه ایشان گمراه
ترند و بیراه ترند و معلوم است که چهارپایان را
قوت تمیز نیست و ادمیان را هست پس چون بی تمیز
باشند از خر و گاو کمتر و گمراه تر باشند وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ عَلیٰ مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَاَلْهَمَنَا مِنْ شُکْرِهِ
وَفَتَحَ لَنَا مِنْ اَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِیَّتِهِ وَدَلَّنَا
عَلَیْهِ مِنَ الْاِخْلَاصِ لَهُ فِی تَوْحِیدِهِ وَجَنَّبَنَا
مِنَ الْاِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِی اَمْرِهِ و حمد خدایرا که ما را
عارف گردانید ما را از خود و الهام کرد ما را از شکر

خود و گشود از برای ما از دریاهای علم به پروردگاری
خود و دلالت کرد ما را بران از اخلاص ورزیدن
در توحید او یعنی خدا را بحقیقت و خلوص نیت
یگانه شناختیم مبرا از مثل و ضد و از مداخلت غیر
پس نظر از غیر او کردانیدیم و دل از غیر او برداشتیم
و هر توحید که خالص نباشد بکفر و شرک آمیخته و فاسد
و مغشوش و نارایج و معلول و اجتناب فرمود
ما را از الحاد و شک در امر او که مقابل توحید است
حمداً نعمّر به فیمن حمده من خلقه ونسبق
به من سبق الی رضاه وعفوه حمدی که عمر
یابیم بان و زندگانی کنیم در جمله آنان که حمد میکنند
خدا را از خلق او و سبقت گیریم بان بر کسی که سبقت
گرفته بر رضا و عفو خدای تعالی حمداً یضیء لنا به

ظلمات

ظلمات البرزخ ویسهل علینا به سبیل البعث
ویشرف به منازلنا عند مواقف الاشهاد
حمدی که روشن کند خدای عز و جل برای ما
بسبب ان حمد تاریکیهای برزخ را و ان از
زمان موت هر کس است تا وقت بعث و آسان
کرداند بر ما ببرکت ان راه مبعث را و تشریف
کرداند بان منزلها و مقامهای ما را نزد مواقف
اشهاد یعنی انجا که انبیا و اولیا و صلحا می ایستند در دیوان
قیامت یوم تجزی کل نفس بما کسبت وهم
لا یظلمون روزی که جزا داده میشود هر کسی بانرا
ان که کسب کرده است از خیر و شر و طاعت و معصیت
و بر ایشان ظلم نمیرود یوم لا یغنی مولی عن مولی
شیئا ولا هم ینصرون روزی که هیچ

یاری و ناصری از یار خود مخفی نیست یعنی نمی‌توانند
کار او ساخته کردن و رهانیدن و نه ایشان نصرت
کرده میشوند یعنی کسی ایشان را نتواند نصرتی کردن
و یاری نمودن حمداً یرتفع منا الی اعلا
علیین فی کتاب مرقوم یشهده المقربون
حمدی که برداشته شود از ما با علا علیین درنامهٔ
مرقوم که شاهد ند نزد او مقربون حمداً تقر به
عیوننا اذا برقت الابصار و تبیض به وجوهنا
اذا اسودت الابشار حمدی که خنک شود
یا روشن گردد بآن چشمهای ما وقتی که خیره شود
و بهوا باز ماند دیدها از هول و شدت فزع
و سپید گردد بآن رویهای ما وقتی که سیاه گردد
پوستهای دیگر رویها بسبب معاصی حمداً نعتق به

من الیم نار الله الی کریم جوار الله حمدی
که آزاد گردیم بآن از عذاب الیم نار جحیم بجوار
کریم رب رحیم حمداً نزاحم به ملائکته
المقربین و نضام به انبیائه المرسلین
حمدی که مزاحمت رسانیم بآن ملائکه مقربین را
یعنی در جمله ایشان باشیم و در حمد ایزد منان
با ایشان بکوشیم و جای بر ایشان تنگ کنیم و منضم
گردیم بآن حمد با انبیاء مرسلین و با ایشان در یک
رشته منتظم شویم فی دار المقامة التی لا تزول
و محل کرامته التی لا تحول در سرای اقامت جنت
و خلد که زایل نمیگردد و فانی نمیشود و در محل کرامت
و نوازش حضرت عزت که حایل نمیگردد یعنی تحول
و انتقال از آن متصور نیست و آن کرامت دایمی است

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ
وَاَجْرٰى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ و حمد خدای را
که اختیار کرد برای ما نیکوییها در خلقت و اعضا
و شمایل یا در خلق و اطوار و عادات و صفات
و جاری کردانید سبحانه بر ما طیبات رزق معلومست
که هیأت و صورت ادمی از همه حیوانی نیکوتراست
نیز باین دستور وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ
عَلٰى جَمِيعِ الْخَلْقِ و ما را فضیلت و برتری داد
بمالک شدن و تسلط یافتن بر جمیع خلق الحاصل
دست ما بر همه خلق قوی کردانید و مالکیت داد
و ظاهر است که انچه در جهانست از معادن و نبات
و حیوان صرف انسان میشود و همه جانداران
بطوع و قهر انسان نزا فرمان میبرند فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ

و اخلاق نحو

منقاده

مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ اِلٰى طَاعَتِنَا
بِعِزَّتِهِ پس همه خلایق منقاد و مطیعند ما را
بقدرت خدای تعالی و کردن نهاده اند فرمان
ما را بعزت و قوت حق تعالی وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
اَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ اِلَّا اِلَيْهِ و حمد خدای را
که بسته است از ما و بر روی ما در احتیاج را
مکر بسوی خود و الحاصل ما را از در خود بهیچ دری
نفرستاد و از درکاه خود حاجت دنیا و اخرت
ما بکشاد هر که راه با ان درکاه برد بدرکاه مخلوق
محتاج نشد و از همه کس بی نیاز شد فَكَيْفَ نُطِيقُ
حَمْدَهُ اَمْ مَتٰى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتٰى پس چکونه
طاقت اوریم و از عهده بر ایم حمد او را یا چه وقت
بکذاریم شکر او را که نعمتهای او بی منتهاست

وشکر ما هم از جمله نعمتهاست نمیتوانیم
وبجا توانیم وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَکَّبَ فِینَا
آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا اَدَوَاتِ الْقَبْضِ
وحمد خدایرا عز وجل که ترکیب داد در ما اندامها
که آلات بسطند وگردانید برای ما اعضا که ادوات
قبضند وبالجمله آلات گشادن وگرفتن در خلقت
ما تعبیه کرد مثلا دست هم بگیرد و به بندد وهم بگشاید
وبسر دهد ومثلا چشم چون خواهد به پوشد واین
قبض اوست وچون خواهد بگشاید واین بسط
اوست وهمچنین اعضای پنهان مثلا دل را نیز قبض
عجب باشد وَمَتَّعَنَا بِاَرْوَاحِ الْحَیٰوةِ وَاَثْبَتَ
فِینَا جَوَارِحَ الْاَعْمَالِ وبهره ور گردانید ما را
بروحها که از او حیوة ما و اعضا و قوای ماست

واثبات

واثبات کرد در ما اندامها که آلت هرگونه عملهاست
که آدمی بی ان معاش نتواند کردن وَغَذَانَا
بِطَیِّبَاتِ الرِّزْقِ وَاَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَاَقْنَانَا بِمَنِّهِ
وخورش داد ما را وپرورد برزق طیب ونیکو
وبی نیاز کرد ما را بفضل خود بی آنکه ما را استحقاق
باشد وسرمایه داد ما را بجود خود وساز وبرگ
زندگانی ما مهیا نمود بلطف وکرم خود ثُمَّ
اَمَرَنَا لِیَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِیَبْتَلِیَ شُکْرَنَا
فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِیقِ اَمْرِهِ وَرَکِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ
پس امر کرد ما را بطاعات بعد از بخشیدن اسباب
وآلات تا امتحان کند اطاعت ما را ونهی کرد
ما را از سیئات تا بیازماید شکر ما را والحاصل
برای آن ما را تکلیف نمود امر ونهی فرمود تا ظا

شود که مطیع کیست و عاصی کیست و شاکر کیست و کافر
کیست پس ما مخالفت کردیم از راه امر او و سوار
شدیم بر نشیمهای زجر او یعنی ارتکاب مناهی
نمودیم فلم یبتدرنا بعقوبته و لم یعاجلنا
بنقمته بل تانّانا برحمته تکرّما و انتظر
مراجعتنا برأفته حلما پس شتاب نکرد با ما
بعقوبت خویش و تعجیل نکرد بسخط خویش بلکه
تأنی و بردباری و آهستگی با ما کار بست برحمت
کامله خویش از روی لطف و کرم و بزرگواری
و انتظار برد تا ما رجوع کنیم از گناه و مخالفت
او از روی حلم و بردباری و الحمد لله
الذی دلّنا علی التوبة التی لم نفدها
الا من فضله و سپاس مر خدای را که دلالت کرد

ما را

ما را بر توبه و رجوع که نیافتیم آنرا مگر از فضل او
اگر با ما بعدل بکار می بست در توبه بما نمیگشود
حال ما چه میبود پس فضل بر فضل و لطف بر لطف
افزود که ما را توبه عنایت نمود و صیغه لم نفدها
معلوما و مجهولا جایز است و انکار میرزا بابا شیخ
جلیل بهاء الدین محمد وارد نیست و این گونه
تشنیع از آن سید فاضل پس شنیع و بدیع است
فلو لم نعتدد من فضله الا بها لقد حسن
بلاؤه عندنا و جلّ احسانه الینا و جسم
فضله علینا پس اگر نشماریم و در حساب
نیاریم از فضل بی نهایت او مگر همین توبه را
هر آینه پس نیکوست نعمت او نزد ما و بزرگست
و بزرگست احسان او بسوی ما و عظیم است

وفضل و برما فی الواقع توبه نعمتی است که علو منزلت
او بیان نعمتها ظاهر و باهر است و زبان شکر
از وصف او عاجز و قاصر است و اگر توبه نبودی
وای بر حال ما بودی فما هکذا کانت سنته
فی التوبة لمن کان قبلنا چنین نبود سنت
و عادت حق تعالی در توبه برای پیشینان یعنی
در شریعت امت سابقه توبه چنین آسان
و رایگان نبود بلکه دشوار و گران بود چنانچه
از سیر و اخبار ظاهر میگردد لقد وضع عنا
ما لا طاقة لنا به و لم یکلفنا الا وسعا
و لم یحملنا الا یسرا و لم یدع لاحد حجة منا
و لا عذرا بتحقیق واگذاشت و رها کرد حق تعالی
از ما آنچه طاقت آن نداریم و تکلیف نکرد ما را

مگر آنچه

مگر آنچه وسعت آن داریم و با آسانی میکندایم
ونگذاشت برای احدی از ما حجتی و عذری
که بآن متمسک شویم در تقصیر خود در روز حساب
و عقاب آنرا بهانه سازیم مثل اینکه ما را طاقت
نبود یا آلت و عدت نبود یا چون کردیم باغوای
شیطان پشیمان شدیم خداوند بر ما نبخشودی
این کاش چنین بودی فالهالک منا من
هلک علیه و السعید منا من رغب الیه
پس هالک و زیانکار از عباد آنکس است
که هلاک شد بر حق تعالی یعنی معصیت و جرأت
نمود و نیکبخت و بختیار آنکس است که رغبت کرد
با وی یعنی طاعت و عبادت نمود و الحمد لله
بکل ما حمده به ادنی ملائکته الیه و اکرم

خلیقته علیه وارضی حامدیه لدیه
وحمد خدا برا بهر حمد که اورا کنند نزدیکترین ملائکه
او نزد او وگرامی‌ترین خلق او برا او ومرضی
ترین حمد کنندگان نزد او حمدا یفضل
سائر الحمد کفضل ربنا علی جمیع خلقه
حمدی که فاضل بود بر همه حمدها همچون فضل
پروردگار ما بر همه خلقان ثم له الحمد
مکان کل نعمة له علینا وعلی جمیع عباده
الماضین والباقین پس خدا برا حمد بجای
هر نعمت که اوراست برما وبر جمیع بندگان
که رفته اند ومانده اند عدد ما احاط به
علمه من جمیع الاشیاء بعدد آنچه احاطه کرده
است بآن علم تعالی از همه اشیا وهمه عالمیان

ومکان

ومکان کل واحدة منها عددها اضعافا
مضاعفة ابدا سرمدا الی یوم القیمة وبجای
هر یک از اشیا بعدد آنها اضعاف مضاعف
یعنی چند برابر وچندین برابر جاوید ابدی و همیشگی
تا روز قیامت حمدا لا منتهی لحده ولا حساب
لعدده ولا مبلغ لغایته ولا انقطاع
لامده حمدی که نهایت نباشد آخر اورا و حساب
نباشد عدد اورا ورسیدن متصور نباشد
نهایت اورا وانقطاع نپذیرد مدت او و بآخر
نرسد زمان او حمدا یکون وصلة الی طاعته
وعفوه وسببا الی رضوانه وذریعة الی
مغفرته حمدی که باشد طریق وصول بطاعت
وعفو حق تعالی وسبب بسوی رضوان ووسیله

بمغفرت او عز و علا وطريقاً الى جنته وخفيراً
من نقمته وامناً من غضبه وظهيراً
على طاعته وحاجزاً عن معصيته وعوناً
على تادية حقه ووظايفه وراه باشد
بسوی جنت او و حامی باشد از خشم
وعقوبت او و امانی باشد از غضب او و پشتی
باشد بر طاعت او و مانع باشد از معصیت او
و مدد باشد بر ادا کردن حق او از طاعات
و وظایف واجبات او وحمداً نسعد به
في السعداء من اوليائه ونضيء به في
نظم الشهداء بسيوف اعدائه انه ولي
حميد حمدی که نیکبخت گردیم بان در جمله نیکبختان
از دوستان حق تعالی و بگردیم بان در جمله شهدا

بشمشیر

بشمشیر دشمنان حق عز و علا بدرستی که اوست
ولی ما و سزاینده بحمد و ثنا و ستوده شده در ملا
اعلا و از کتاب مجید و از روایات ثابت شده
است که شهید را فضل عظیم است و جهاد
رکنی از ارکان دین است و از حضرت رسول صلعم
مرویست که فوق کل بر بر حتی یقتل الرجل في
سبيل الله فليس فوقه بر وكان من دعائه
عم بعد هذا التحميد الصلوة على رسول الله
آنحضرت بعد از تحمید صلوة بر رسول خدا یعنی پیغمبر
فرستادی باین کلمات والحمد لله الذي
من علينا بمحمد نبيه صلى الله عليه وآله دون
الامم الماضية والقرون السالفة وحمد خدا را
که منت نهاد بر ما به پیغمبر ما محمد نبی او و رحمت کناد

خدای بر او و بر آل وی و او را بخشیده بر امم
گذشته و قرون رفته بقدرته التی لا تعجز
عن شیء وان عظم ولا یفوتها شیء
وان لطف بقدرت خود که عاجز نگردد از
چیزی هرچند عظیم باشد و از وی فوت نشود لطیف
چیزی هرچند لطیف و دقیق باشد فختم بنا
علی جمیع من ذرا وجعلنا شهداء علی من
جحد وکثرنا بمنه علی من قل پس ختم کرد ما
بر جمیع آنانکه ایجاد نمود و گردانید ما را گواهان
بر آنکس که انکار نمود و بسیار کرد ما را بجود
خود بر آنان که کم بودند غرض آنست که پیغمبر ما را
ختم رسل و ما را ختم امم کرد چنانچه در کتاب و سنت
آمده است ما را شاهد مردمان ساخت او در روز

قیامت

الصلوة علی الرسول

قیامت و هیچ امت به بسیاری ما نیست در صف
محشر اللهم فصل علی محمد امینک علی
وحیک ونجیبک من خلقک وصفیک
من عبادک امام الرحمة وقائد الخیر
ومفتاح البرکة بار خدایا رحمت کن بر محمد که امین
تست بر وحی تو و هم از تست از خلق تو و برگزیده
تست از بندگان تو و پیشوای رحمت و کشنده خیر
و کلید برکت است کما نصب لامرک نفسه
وعرض فیک للمکروه بدنه چنانچه نصب کرد ازبرای
امر تو نفس خود را یعنی سپر بلا کرد در راه تو خدم
و عرض کرد بر مکروه و سختی بدن خود را وکاشف
فی الدعاء الیک حامته و انکار کرد عداوت را
در خواندن بتو با خاصان و نزدیکان خود و پیره

از روی کار بر داشت و مداهنه و مدارات
نگذاشت وَحارَبَ فی رِضاکَ اُسرَتَهُ
وَقَطَعَ فی اِحیاءِ دینِکَ رَحِمَهُ و جنگ کرد
در راه رضای تو با قبیله و عشیرت خود و قطع
کرد در زنده کردانیدن دین تو رحم خود را یعنی
برید از خویشان و نزدیکان وَاَقصَی الاَدنَینَ
عَلی جُحُودِهِم وَقَرَّبَ الاَقصَینَ عَلی اِستِجابَتِهِم
لَکَ و دور کردانید نزدیکترانرا بر انکار ایشان
و نزدیک کردانید دورترانرا بر اجابت و اطاعت
ایشان مر ترا و دین ترا وَوالی فیکَ الاَبعَدینَ
وَعادا فیکَ الاَقرَبینَ و دوستی کرد در راه
تو با دورتران و دشمنی کرد با نزدیکتران یعنی
خویشان وَاَدأَبَ نَفسَهُ فی تَبلیغِ رِسالَتِکَ

واتعبها

وَاَتعَبَها بِالدُّعاءِ اِلی مِلَّتِکَ وَشَغَلَها بِالنُّصحِ
لِاَهلِ دَعوَتِکَ و مانده کردانید نفس خود را
در تبلیغ رسالت تو و تعب داد بخواندن ملت
تو و مشغول کردانید خود را بنصیحت اهل دعوت تو
یعنی اوقات خود را صرف آنان کرد که دعوت
ترا پذیرفتند و دین اسلام قبول نمودند وَهاجَرَ
اِلی بِلادِ الغُربَةِ وَمَحَلِّ النَّأیِ عَن مَوطِنِ رَحلِهِ
وَمَوضِعِ رِجلِهِ وَمَسقَطِ رَأسِهِ وَمَأنَسِ نَفسِهِ
و هجرت کرد بدیار غربت و مکان دور از جایگاه
اهل و اولاد و بنه و مال و مکان و ولادت که پای
آنجا بر زمین نهاده بود و سرش آنجا بر زمین رسیده
بود و جانش با نجا انس گرفته و وصف ادمی با وطن
خویش اینست و کرهانرا بوسته شوق و حب وطن است

إِرادَةً مِنهُ لِأعزازِ دِینِکَ وَاستِنصاراً عَلَى
أَهلِ الکُفرِ بِکَ باراده آنکه دین ترا عزیز کرداند
و بر قتال و قلع اهل کفر از دیار عزیب نصرت
خواهد غرض آنست که از مکه معظمه بمدینه هجرت نمود طیبه
و بمدد اهل مدینه با کفار ابواب قتال بکشود حتی
اِستَتَبَّ لَهُ ما حاوَلَ فِی أَعدائِکَ وَاستَتَمَّ لَهُ ما دَبَّرَ ماخ
فِی أَولِیائِکَ تا آنکه مستقیم و ثابت شد برای او
آنچه قصد داشت از دشمنان تو از ضعف و فتور
و تمام شد آنچه تدبیر کرده بود در دوستان تو از قوت
و مکنت فَنَهَدَ إِلَیهِم مُستَفتِحاً بِعَونِکَ وَمُتَقَوِّیاً
عَلَى ضَعفِهِ بِنَصرِکَ پس برخاست بعزم قتال
ایشان در حالتی که نصرت میجست از مدد تو و قوت
میخواست بر ضعف خود باعانت تو فَغَزاهُم

فی عقر

فِی عُقرِ دِیارِهِم وَهَجَمَ عَلَیهِم فِی بُحبُوحَةِ
قَرارِهِم حَتَّى ظَهَرَ أَمرُکَ وَعَلَت کَلِمَتُکَ
وَلَو کَرِهَ المُشرِکُونَ پس جهاد نمود با ایشان
در میان دیار ایشان و ناگاه بر ایشان هجمت
در وسط قرار و جایگاه ایشان تا غالب گردید
فرمان تو و بلند شد کلمه اسلام هر چند کاره بودند
آنحال را مشرکان و غصه و غم میخوردند از آن
اللَّهُمَّ فَارفَعهُ بِما کَدَحَ فِیکَ إِلَى الدَّرَجَةِ
العُلیا مِن جَنَّتِکَ حَتَّى لا یُساوَى فِی مَنزِلَةٍ
وَلا یُکافَأَ فِی مَرتَبَةٍ وَلا یُوازِیَهُ لَدَیکَ
مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِیٌّ مُرسَلٌ خداوندا رفعت
ده او را بازاء آنچه رنج کشیده است در راه تو
و بر دار او را به پایه بالاترین از جنت تو تا برابری نکند

کسی با او در منزلت و همسری نکند با او در مرتبت
و مانندگی نکند با او در بینش تو هیچ فرشتهٔ مقرب
و نه هیچ پیغمبری مرسل وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ
الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ
أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ و بشناسان او را و بنما باو
در اهل بیت پاکانش و در امت مومنانش از
نیکویی شفاعت بزرگتر از انچه وعده داده ورا
يَا نَافِذَ الْعِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ
بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ ای انکه وعدهای تو نافذ است یعنی البته
میشود و قول تو وفا میکند ای بدل کننده بدیها
بچند چندان آن از نیکوییها بدرستی که تو صاحب فضل
بزرگی وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى

حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ بعد از نماز
و قول او در صلوة بر حاملان عرش و کرام
ملائکه و بر همه فرشتگان مقرب و نماز
وابن كالات اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ
لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ
خداوندا حاملان عرش تو ایشان آنانی که سست نمیشوند
از تسبیح تو و سیر و ملول نمیگردند از تقدیس تو یعنی
پیوسته ترا به پاکی و بزرگی یاد میکنند بی فتور
برخلاف کال عباد
و ملال وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا
يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ
عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ و مانده نمیگردند از عبادت تو
و نمیگزینند تقصیر بر کوشش در کار تو و غافل نمیشوند
از حیرانی و شیفتگی بسوی جناب تو وَإِسْرَافِيلُ

صاحب الصور الشاخص الذي ينتظر منك
الأذن وحلول الأمر فينبه بالنفخة صرعى
رهائن القبور واسرافيل كه صاحب صور است
يعنى شاخ نفخ كه چون در دميد مردگان زنده
ميكردند و چشم گشوده وانتظار ميبرد از جانب تو
رخصت دميدن و فرود آمدن امر پس بيدار ميگرداند
بدميدن افتادگان هلاك گشته كه در گور و قبور
مانده اند و پاى بند تنگناى گور گشته اند وميكائيل
ذو الجاه عندك والمكان الرفيع من طاعتك
وميكائيل صاحب جاه و منزلت نزد تو و محل بلند
از طاعت تو وجبرئيل الأمين على وحيك
المطاع في اهل سمواتك المكين المقرب عندك
وجبرئيل كه امين است بر وحى تو اطاعت كرده

شده

شده در اهل آسمانها جاه و منزلت يافته نزد تو
مقرب و محترم پيش تو والروح الذي هو
على ملائكة الحجب والروح الذي هو من
امرك وروحى كه او بر ملائكه حجابها وسموات
وسرادق افلاك سردار است وروحى كه آن از امر
تست اشارتست بقول حق تعالى قل الروح من امر ربى
وگفته روح اعظم ملائكه است بعد از حملهٔ عرش
اللهم فصل عليهم وعلى الملائكة الذين
من دونهم من سكان سمواتك واهل
الأمانة على رسالاتك خداوندا رحمت كن
بر فرشتگانى كه مذكور شدند و ديگر فرشتگان كه از اينها
فروترند از ساكنان سموات و امينان بر رسالات
يعنى پيغامها و خدمتها و كارها كه حق تعالى براى آن

بسوی خلق فرستند والذین لا تدخلهم سأمة
من دؤوب ولا اعیاء من لغوب ولا فتور
ولا تشغلهم عن تسبیحك الشهوات ولا
یقطعهم عن تعظیمك سهو الغفلات وفرشتگانی
که در نیابد ایشانرا ملال از تگ وپوی نمودن
و نه ماندگی از رنج کشیدن و نه سستی و مشغول
نگرداندشان از تسبیح خواهشها و آرزوها و نبرد
از تعظیم تو فراموشی غفلتها الخشّع الابصار
فلا یرومون النظر الیك فروخوابانیده اند
و خاشع گردانیده اند از هیبت چشمهای خود را
پس قصد نمیکنند که نظر سوی تو اندازند النواکس
الاذقان الذین قد طالت رغبتهم فیما
لدیك و پیش انداخته اند جانهای خود را از تعظیم تو

سر بالا

[illegible]

[illegible]

سر بالا نمیکنند آنانی که دراز کشیده است رغبت
ایشان در آنچه نزد تست از مکارم و فیوضات
پی روزگاری دور و دراز است که برمیخوانند
و خواهشگری مینمایند المستهترون بذکر
آلائك والمتواضعون دون عظمتك وجلال
کبریائك آن شیفتگان حریص بیاد نعمتهای تو
افتادگان پیش عظمت جلال و بزرگواری
تو والذین یقولون اذا نظروا الی جهنّم
تزفر علی اهل معصیتك سبحانك ما عبدناك
حقّ عبادتك و آنانی که میگویند هرگاه نظر
کنند بجهنم و آتش که بانگ میکند بر اهل معصیت
یا که خداوندا عبادت نکردیم ما ترا بآنچه شایسته
جناب تست فصلّ علیهم وعلی الروحانیّین

من ملائكتك واهل الزلفة عندك وحمال
الغيب الى رسلك والمؤتمنين على وحيك بس
رحمت کن بر ایشان و بملائکه روحانیان
واهل قرب نزد تو و ملائکه که حاملان غیبند بسوی
رسولان تو و امینانند بر وحی تو و قبائل
الملائكة الذين اختصصتهم لنفسك واغنيتهم
عن الطعام والشراب بتقديسك واسكنتهم
بطون اطباق سمواتك وقبیلهای ملائکه که ایشانرا
برای خود اختصاص داده از طعام و شراب بتقدیس
و تسبیح خود بی نیاز گردانیده و در بطون طبقات
سموات ساکن ساخته والذين على ارجائها
اذا نزل الامر بتمام وعدك وان ملائکه
که بر کرانهای سموات اند آن وقت که نازل شد فرمان

بتمام

بتمام وعده تو یعنی قیامت قائم گردد قال الله تعالی
والملك على ارجائها وخزان المطر وزواجر
السحاب وفرشتگانی که خزینه داران باران
و رانندگان ابرند بهر زمین که خدای خواهد
والذي بصوت زجره يسمع زجل الرعود
واذا سبحت به خفيفة السحاب التمعت صواعق
البروق وآن فرشته که از آواز راندن او ابر را
و بانگ زدن او بر او شنیده میشود آواز رعدها
و چون می شتابد و روان میشود بر راندن او ابر
شتابنده میدرخشد صاعقهای بروق یعنی
آتش برق از سرعت حرکت او بجهد و صاعقه می افتد
والله اعلم و به تشدید خوانده اند سبحت خوانده اند
و بجای خفیفة بجای جیم وقاف خوانده اند خفق

وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ
الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ و ملائکه که مشایعت میکنند برف
و تگرگ را و فرود می آیند با قطرهای باران
وقت نزول باران وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ
الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ و آن
ملائکه که قیّم اند بر خزینهای بادها و موکلند بکوهها
تا از جای نجنبند وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ
الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا کیله
و آن ملائکه که ایشان را عارف گردانیده بوزنهای
آبها و پیمانه آنچه شامل است آن را بارانها که سخت و انبوه
بارد و از بسیاری و سرعت برهم خورد و در روی
هم زنند وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ
بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ

و آن

و آن ملائکه که رسولند باهل زمین و می آورند
بایشان بمکروهی که فرود آید بر ایشان از بلا
و محنت یا محبوبی که عطا کرده شوند از خوشی و راحت
وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ و نویسندگان و ضابطان
اعمال که کریمان و نیکوکارانند وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ
الْكَاتِبِينَ و حافظان که کریمان و کاتبان اعمال اند
وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ
فَتَّانِ الْقُبُورِ و ملک الموت و مددکاران او و دو
فرشته که در قبر سوال میکنند و ایشان را منکر و نکیر
گویند نظر بعاصی و مبشر و بشیر گویند نظر بمؤمن
و رومان که فتّان اهل قبور است یعنی ایشان را
می آزمایند و در فتنه می افکنند وَالطَّائِفِينَ
بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ و فرشتگانی که طوف کنندگان

رومان اسم ملک [illegible]

بيت المعمور نمد و ان خانه ايست در اسمان محاذي
خانه كعبه وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ
الْجِنَانِ و فرشته مالك دوزخ و خادمان او
و رضوان كه موكلست بر بهشت و خادمان او
و دربانان جنتها وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ
مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ و فرشتگان
كه معصيت نميكنند خدايرا عز و جل در انچه امر ميكند
ايشانرا و ميكنند انچه باو مامور ميكردند وَالَّذِينَ
يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى
الدَّارِ و فرشتگانی كه ميگويند با اهل جنت بشارت
باد شما را بسلامتی بعوض انچه صبر كرديد در دنيا
بر طاعات خدا پس چه نيكوست عاقبت اين
سرای كه شما را روزی كرديد وَالَّتِي بِأَبْنِيَتِي

الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ
صَلُّوهُ أَبْتَدَرُوهُ سِرَاعًا و برزبانيه و ان پانزده
فرشته اند اناكه هرگاه گفته ميشود بايشان
بگيريد عاصی را پس غل بر نهيد بعد از ان در دوزخ
افگنيد می شتابند بسرعت و شتاب و مهلت نميدهند
عاصی را در عذاب وَمَنْ أَوْهَنَّا ذِكْرَهُ وَلَمْ
نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ و انان
كه ترك كرديم ذكر ايشانرا و ندانستيم مكان او
نزد تو حيثيت و بچه كار او را موكل ساخته
وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ
عَلَى الْخَلْقِ و فرشتگانی كه ساكنند در هوا
و زمين و آبها و انها كه بر خلق موكلند فَصَلِّ
عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ

وَشَهِيدٌ پس رحمت کن بر ایشان روزی که می آید
هر نفس با او سائقی هست یعنی رانندهٔ بمحشر و گواهی
بر نیک و بد اعمال او وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَوٰةً
تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَىٰ كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً
عَلَىٰ طَهَارَتِهِمْ و رحمت کن بر ایشان رحمتی
که بیفزاید کرامت بر کرامت ایشان و طهارت
بر طهارت ایشان اَللّٰهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ
عَلَىٰ مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَوٰتَنَا
عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ   نخ عَلَيْنَا
الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ خداوندا و چون
رحمت کنی بر ملائکه و رسل خود و برسانی بایشان
صلوات ما را بر ایشان پس رحمت کن بر ما
بنا بر نسخهٔ کفعمی و بر ایشان بنا بر نسخهٔ اصل بآن

آنچه

الصلوة علی اتباع الرسل

آنچه گشودی از برای ما یعنی توفیق دادی از گفتار
نیک دربارهٔ ایشان بدرستی که تو بخشنده و کریمی
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَ فِي الصَّلَوٰةِ عَلَىٰ أَتْبَاعِ
الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ ع و بعد از آن صلوة بر پیروان
پیغمبران و باور دارندگان ایشان فرستادی
باین کلمات اَللّٰهُمَّ وَأَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّ
قُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَا
رَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ خداوندا و تابعان
پیغمبران و تصدیق کنندگان ایشان از اهل
زمین نهانیانه یعنی نه چون منافقان که در حضور پیغمبران
اظهار نمایند و چون غایب گردند منکر باشند
با تصدیق کنندگان رسولان بخبرهای غیبی
که داده اند از امر آخرت و دین نزد معارضهٔ

معاندان با آیات ن بتکذیب فی انکار و الاشتیاق
الی المرسلین بحقائق الایمان فی کل دهر
و زمان ارسلت فیه رسولا و اقمت
لاهله دلیلا و مصدقان از اهل اشتیاق
برسولان بایمانهای ثابته در هر روزگاری و زمانی
که فرستاده در او پیغمبری و برپا داشته برای
اهل زمان راهنمائی من لدن آدم الی محمد
صلی الله علیه و آله من ائمة الهدی
و قادة اهل التقی علی جمیعهم السلام فاذ
کرهم منک بمغفرة و رضوان از زمان
آدم تا زمان خاتم از پیش وایان راه حق و کنندگان
و پیش وایان اهل پرهیزکاری بر جمیع ایشان
سلام پس یاد کن ایشان را المغفرت و خوشنودی

اللهم

اللهم و اصحاب محمد خاصة الذین
احسنوا الصحابة خداوندا و صحابه محمد را
بتخصیص آنانکه به نیکی مصاحبت کرده اند و الذین
ابلوا البلاء الحسن فی نصره و آنانی که رنجها
کشیده اند و سعی نیکو کرده اند در نصرت او
و کانفوه و اسرعوا الی وفادته و سابقوا
الی دعوته در پناهش گرفتند و حمایت
نمودند و شتافتند بسوی جناب بار رفعت او
و پیشی گرفتند بقبول دعوت او و استجابوا له
حیث اسمعهم حجة رسالاته و اجابت
نمودند او را در آن حال که شنوانید ایشان را
حجت رسالت خود یعنی قران یا مطلق احکام
و فارقوا الازواج و الاولاد

رسالاته

فی اظهار کلمته و جدا شدند از زنان
و فرزندان در آشکارا کردانیدن کلمت او
یعنی دین و شریعت او وقاتلوا الآباء والابناء
فی تثبیت نبوته و جنگ کردند با پدران
و پسران در ثابت نمودن نبوت او وانتصروا
به ومن کانوا منطوین علی محبته یرجون
تجارة لن تبور فی مودته و انتقام کشیدند
از منکران بنصرت او یعنی حضرت رسول
و بنصرت قومی که در دل داشتند محبت او را
امیدوار بسودی که هرگز بزیان نیاید و تباه
نگردد در دوستی او والذین هجرتهم العشائر
اذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم القرابات
اذ سکنوا فی ظل قرابته و آنانکه مفارقت

کرده‌اند

کردند از ایشان قوم و قبیله ایشان وقتی
که دست زدند بدستهٔ او و یکسو شدند از ایشان
و بیگانه گشتند خویشان وقتی که ساکن شدند
در سایهٔ خویشی و نسبت او فلا تنس لهم
اللهم ما ترکوا لک وفیک پس فراموش
مکن برای ایشان خداوندا آنچه ترک کردند
برای تو در راه تو وارضهم من رضوانک
وبما حاشوا الخلق علیک و راضی کردان
ایشان را از رضای خود و بازا آنکه جمع نمودند
خلق را بر تو یعنی بر دین تو وکانوا مع رسولک
دعاة لک الیک و بودند با رسول تو اعوان تو
بسوی تو یعنی باتفاق رسول مردم را بطاعت
تو میخواندند واشکرهم علی هجرهم فیک

دیار قومهم وخروجهم من سعة
المعاش الی ضیقه ویاد اش آنها را بر مهاجر
ان ان در راه تو از دیار قومشان وبیرون مدن
از فراخی عیش بتنگی آن ومن کثرت فی اعزاز
دینک من مظلومهم ومزد ده ایشان را
که بسیار گردانیدی در عزیز ساختن دین تو
مظلوم ایشانرا بسیار ستم وخواری دیدند
تا دین تو بزرگواری گرفت اللهم واوصل
الی التابعین باحسان خداوندا برسان بانکه
تابع صحابه شدند به نیکی وخوبی الذین یقو
لون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا
بالایمان خیر جزائک وانانکه میگویند پرور
دگارا بیامرز ما را وبرادران ما را که سبقت کردند

برما

برما بایمان بهتر من جزا ورحمت خود را الذین
قصدوا سمتهم وتحروا جهتهم ومضوا
علی شاکلتهم لم یثنهم ریب فی بصیرتهم
ان تابعین که قصد سیرت وطریقت اصحاب
کردند وروی بایشان اوردند وبرطریقت
ایشان رفتند وبرنگردانید ایشانرا شکی
در بصیرت ان ولم یختلجهم شک فی قفو
اثارهم والایتمام بهدایة منارهم
ودر نیامد در دل ایشان شکی در متابعت اثار
اصحاب واقتدا بهدایت اعلام ایشان
مکانفین وموازرین لهم یدینون بدینهم
ویهتدون بهدیهم یتفقون علیهم ولا
یتهمونهم فیما ادوا الیهم درحالتی که معاون

وناصران تند دین گرفته اند و اطاعت نموده اند
بدین ایشان و مهتدی گشته اند بسیرت ایشان
و متفق اند بر اطاعت ایشان و متهم نیستند بر ایشان
در آنچه رسانیدند بسوی ایشان از اخبار و احکام
دین اللّهم وصلّ علی التّابعین من یومنا
هذا الی یوم الدّین وعلی ازواجهم و ذرّیاتهم
وعلی من اطاعک منهم خداوندا رحمت کن
بر تابعان از امروز تا روز جزا و بر جفتهای
ایشان و بر ذرّیات ایشان و هر که ترا اطاعت نمود
از ایشان صلوةً تعصمهم بها من معصیتک
وتفسح لهم فی ریاض جنّتک رحمتی که نگهدارد
ایشان را بان رحمت از معصیت تو و بگشای برای
ایشان در بوستانهای جنّت تو وتمنعهم بها

من کید

من کید الشّیطان وتعینهم بها علی ما استعا
نوک علیه من برّ و بازداری ایشان را بان
رحمت از کید و مکر شیطان و یاری نمایی ایشان را
بان رحمت بر آنچه یاری خواستند از تو بران
از کار خیر و نیکو وتقیهم طوارق اللّیل والنّهار
الّا طارقًا یطرق بخیر و محافظت نمایی ایشان را
از حوادث شب و روز مگر حادثه که بخیر باشد
وتبعثهم بها علی اعتقاد حسن الرّجاء
لک والطّمع فیما عندک وترک التّهمة
فیما تحویه ایدی العباد و برانگیزی ایشان را
بان رحمت بر اعتقاد خوب امید بتو و طمع بانچه
نزد تست و تهمت نداشتن در آنچه فرا گرفته است
آنرا دستهای بندگان از رغایب و اموال

لترددهم الى الرغبة اليك والرهبة منك

تا باز گردانی ایشانرا برغبت بتو و رهبت از تو

یعنی بغیر تو طمع نداشته باشند و از غیر تو نترسند

وتزهدهم فى سعة العاجل وتحبب

اليهم العمل للآجل والاستعداد لما بعد

الموت و زاهد سازی ایشانرا در فراخی نعمت

دنیا و محبوب گردانی نزد ایشان برای عمل برای

عقبا و مهیا شدن برای بعد از مرگ یعنی کاری

کنند و اسبابی مهیا سازند که بعد از مرگ بکار

ایشان آید و برای رستگاری از عذاب آن نشاء

شاید وتهون عليهم كل كرب يحل بهم

يوم خروج الانفس من ابدانها و آسان

گردانی بر ایشان هر اندوهی که فرود آید بایشان

روزی

روزی که بیرون آید جانها از ابدان وتعافيهم

مما تقع به الفتنة من محذوراتها وكبة

النار وطول الخلود فيها و عافیت دهی ایشان

از محذوراتی که موجب فتنه میشود آدمی را و از افتادن

بروی در آتش دوزخ و دور و دراز ماندن

در آنجا وتصيرهم الى امن من مقيل المتقين

و باز گردانیشان بموضع امنی که آن محل استراحت

پرهیزکارانست یعنی بهشت و رضوان [illegible]

۵ من دعائه [illegible] لنفسه ولاهل [illegible] بعد از

آن برای خود و دوستان باین کلمات دعا

کردی یا من لا تنقضى عجائب عظمته صل

على محمد وآله واحجبنا عن الالحاد فى عظمتك

ای خداوندی ای آنکه تمام نمیشود عجایب

[illegible]

بزرگی او رحمت فرست بر محمد و ال وو بازدا
مارا از بسل کردن در عظمت و بزرگی تو با همه
که از منهج استقامت عدول ورزیم و شک
در عظمت و بزرگی تو و یَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةُ
مُلْكِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْتِقْ رِقَابَنَا
مِنْ نَقِمَتِكَ وای انکه باخر نرسد مدت پادشاهی
او رحمت کن بر محمد و ال او و ازاد کن گردنهای مارا
از عقوبت خود و یَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ
وای انکه فانی و تمام نشود خزانهای رحمت او رحمت
کن بر محمد و ال او و بگردان ز برای ما بهره و نصیبی
از رحمت خود و یَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ
الْأَبْصَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ
وای

وای انکه منقطع است نزد دیدن او چشمهای بینندگان
رحمت فرست بر محمد و ال او و نزدیک گردان
مارا بجناب قرب خود و یَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ
الْأَخْطَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا عَلَيْكَ
وای انکه خورد است نزد قدر و شرف او قدرهای
همه رحمت فرست بر محمد و ال او و گرامی دار
مارا بر خود و یَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ
وای انکه ظاهر و هویداست نزد علم شامل او خبرهای
پنهان رحمت کن بر محمد و ال او و رسوا مکن مارا
نزد خود اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ
بِهِبَتِكَ وَاكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ
بار خدایا بی نیاز گردان مارا از بخشش بخشندگان

بخشش خود و کفایت کن از ما وحشت قاطعانرا
بصلت خود یعنی اگر مردم با ما قطع مودّت
والتیام کنند از آن متوحش نگردیم و اعتماد
بر پیوستگی و ربط تو کنیم حَتّٰی لاٰ نَرْغَبَ اِلیٰ
اَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلاٰ نَسْتَوْحِشَ مِنْ اَحَدٍ
مَعَ فَضْلِكَ تا آنکه رغبت نکنیم و مایل نشویم بهیچ
کس با بخشش تو و وحشت نکنیم از کسی با فضل و احسان
تو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكِدْ لَنَا وَلاٰ
تَكِدْ عَلَيْنَا وَامْكُرْ لَنَا وَلاٰ تَمْكُرْ بِنَا وَاَدِلْ لَنَا
وَلاٰ تُدِلْ مِنَّا بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل و
وکید برای ما کن نه بر ما و مکر برای ما کن نه با ما یعنی کید
ما بر دشمنان نافذ گردان نه کید ایشان بر ما
و هم چنین مکر برای نفع ما کن و مکر با ما مکن و دولت

مارا

مارا بخشش بر اعدا و دولت مده اعدارا بر ما اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا
بِكَ وَاهْدِنَا اِلَيْكَ وَلاٰ تُبَاعِدْنَا عَنْكَ اِنَّ
مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ
اِلَيْكَ يَغْنَمْ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و نگاه دار ما را از خود و محافظت نما بخود و راه
نمای ما را بسوی خود و دور مگردان ما را از جناب
خود زیرا که هر که تو او را نگاه داری بسلامت ماند
و هر که را تو راه نمایی او را دانا گردد و هر که تو او را
بدرگاه خود نزدیک کنی غنیمت او را باشد اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ
وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت کن از ما

شدت مصیبتهای زمانه و شر اسبابی که شیطان با آن
صید میکند بندگان ترا و اضلال مینماید و تلخ
جفای سلطان ترا اللهم انما یکتفی المکتفون
بفضل قوتک فصل علی محمد وال محمد واکفنا
بار خدایا کفایت یافته نمیکردند کفایت یافتگان
تو پس رحمت کن بر محمد وال محمد و کفایت حال
بکن یا مارا کافی باش وانما یعطی المعطون
من فضل جدتک فصل علی محمد واله واعطنا
و نمی بخشند بخشندگان یا بخشیده نمیشوند بخشنده
شدگان مگر از فضل عطیه تو پس رحمت کن بر محمد
وال او و عطا و بخشش نما مارا وانما یهتدی
المهتدون بنور وجهک فصل علی محمد
واله واهدنا و راه راست نمی یابند راه
یابندگان

مگر بفضل قوت او

یافتگان مگر بروشنایی ذات مقدس تو پس
رحمت کن بر محمد وال او و هدایت کن مارا
یعنی ثابت ساز مارا بر هدایت اللهم انک
من والیت لم یضرره خذلان الخاذلین
ومن اعطیت لم ینقصه منع المانعین
ومن هدیت لم یغوه اضلال المضلین بار
خدایا بدرستی که هر آنکس که دوست داری تو
او را و نصرت دهی او را زیان نرساند او را فرو
گذاشتن فروگذارندگان و هر آنکس که تو او را
عطا کنی کم و کاست نمیکند او را گمراه ساختن
گمراه سازندگان فصل علی محمد واله وامنعنا
بعزک من عبادک واغننا عن غیرک بار
فادک واسلک بنا سبیل الحق بارشادک

پس رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار مارا بعزت
خود از عباد خود یعنی ایشانرا بر ما غلبه و تسلط
مده و بی نیاز گردان مارا از غیر خود بعطای خود
و سلوک فرما مارا براه حق بارشاد خود اللّهم
صلّ علی محمّدٍ وآله واجعل سلامة قلوبنا
فی ذکر عظمتک وفراغ ابداننا فی شکر نعمتک
وانطلاق السنتنا فی وصف منّتک بار خدایا
رحمت کن بر محمّد و آل او و بگردان سلامتی دلهای
مارا در یاد کردن بزرگی خود و فراغت بدنهای
مارا در شکر گذاری نعمت خود و روان شدن
زبانهای مارا در وصف کردن نعمت خود اللّهم
صلّ علی محمّدٍ وآله واجعلنا من دعاتک
الدّاعین الیک ومن هداتک الدّالّین علیک

ومن

ومن خاصّتک الخاصّین لدیک یا ارحم
الرّاحمین بار خدایا رحمت کن بر محمّد و آل او
و بگردان مارا از خوانندگان خود که بسوی تو
میخوانند مردمانرا و از راه نمایندگان خود که بسوی
تو دلالت میکنند و از خاصان تو که اختصاص
دارند نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان
الحمد لله الذی خلق اللّیل والنّهار
بقوّته ومیّز بینهما بقدرته سپاس
و ستایش مر خدایرا که آفریده است شب
و روز را بقوّت خود و تمیز داد میان آن
بقدرت خود وجعل لکلّ واحدٍ منهما حدّاً
محدوداً وامداً ممدوداً و گردانید برای
هر یک از شب و روز حدّی معیّن و زمانی

كشيده شده يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي
صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ
مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ
در مى اورد و داخل ميسازد هر يك از شب
و روز را دران ديگرى در حالتى كه در مى اورد
ان ديگر را در او و اين بتقدير و اندازه ايست
از جانب خداوند از براى بندگان در انچه غذا
ميدهد ايشانرا با و و نشو و نما ميفرمايد ايشانرا
بدان فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ
حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ پس بيافريد
براى بندگان خود شب را تا بيارامند
دران از حركات كه موجب خستگيست و از برخاستنها
كه موجب رنج و دشواريست وَجَعَلَهُ لِبَاسًا

لِيَلْبَسُوا

لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ
لَهُمْ جِمَامًا وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً
و گردانيد شب را لباس پوششى تا به پوشند از
راحت و خواب او يعنى ظلمت شب جامه ايست
از راحت خداى عز و جل در تن ادمى ميكند
تا بخوابند و بياسايند پس باشد اين استراحت
و خواب راحتى و آسودگى و قوتى مر ايشانرا
و تا بيابند و ادراك كنند بان لذت و خوشى
و آرزوئى كه نفس ايشان داشته باشد از امور
مستلذه مثل جماع و غير آن وَخَلَقَ لَهُمُ
النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ
وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَلِيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ
طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ

[illegible]

الآجِلِ فِي خُوْلِهِمْ و افرید از برای بندگان
خود روز را روشن چنانچه اشیا درو دیده
شوند تا طلب نمایند در او از فضل حق تعالی یعنی
طلب معیشت کنند و تا سبب و وسیله باشند
بسوی تحصیل رزق او و بگردند و بچرند در زمین
او تا طلب کنند انچه در هر دو سرای حاصل است
یعنی دنیا وانچه ادراک و نصیب آخرتست یعنی عقبی
و بالجمله تا بدستیاری تردد و آمد شد و سفرها
و حرکتها مطالب دنیا و آخرت بیابند بِكُلِّ ذَلِكَ
يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُوا أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ
كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ
فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ
الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ

احسنوا

أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى با ینها که گفته شد از خلق لیل
و نهار و انچه با و متعلق است باصلاح می آورد
خدای تعالی احوال بندگان را و می آزماید خبرهای
ایشان را و نظر میکند چگونه اند ایشان در اوقات
طاعات و منازل واجبات و در مواقع احکام
رب عباد یعنی کدام یک از ایشان مبادرت
مینمایند با وامر و باز می ایستند از نواهی تا جزا دهد
آنان را که بد کردارند بعقوبت بانچه عمل کرده اند
که آن عذاب دوزخ است و جزا دهد آنانرا که نیکو
کارانند بمثوبت نیکو که آن نعمتهای بهشت است
اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ
الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ
مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ

الآفاتِ بار خدایا پس تراست ستایش برآنكه
شكافتی از ظلمت شب عمود صبح را از جهت ما
و بهره مند كردانیدی ما را از روشنی روز و بینا
كردانیدی ما را المواضع و اسباب روزی جستن طلب
روزی نمالبا در روز میباشد و مكر از این جهت روزی
میكویند و یا از آنجهت كه همه روز میرسد و نكاه
داشتی ما را در روز از آفات كه شب فرود آید
و حلقه بر در زنند و بلاها غالبا در شب فرود می آید
اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَتِ الْاَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ
سَمَآؤُهَا وَاَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
صبح كردیم ما و همه اشیا بتمامها در حالتی كه تراست
آسمان آن و زمین آن یا صبح كردیم ما و آن
تو و در فرمان تو آسمانها و زمینها و آنچه پراكنده
كردی

كردی در هر یك از آنها سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ
وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا
كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى ساكن آن و حركت كننده
آن و ایستاده آن و رونده آن و آنچه بلند
شده در هوا و آنچه پنهانست در زیر طبقه ثری
اَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ
وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ اَمْرِكَ
وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ بامداد كردیم در حالتی
كه در قبضه تصرف تو ایم احاطه كرده است ما را
پادشاهی و سلطنت تو و تصرف میكنیم از امر تو
و جمع میكند ما را ارادهٔ تو
و میكردیم در تدبیر تو یعنی هرچه میكنیم و هر حالت
كه میكردیم از خیر و شر و نفع و ضرر بامر تو و مشیت
و تقدیر و تدبیر تست لَيْسَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ اِلَّا

مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ نیست
مارا امری و اختیاری مگر آنچه تو حکم کرده
ونیست مارا خیر و نیکویی مگر آنچه تو عطا کرده اللهم
وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَا
هِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ
أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ بارخدایا این روزیست حادث
نو آمده و او بر ما گواهیست حاضر و مهیا اگر نیکویی
کنیم در این روز وداع کند مارا بستایش و محمدت
و اگر بدی کنیم جدا شود از ما بنکوهش و مذمت اللهم
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ
وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ
أَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بارخدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و روزی کن مارا هم صحبتی نیکو با این
روز

روز و نگاه دار مارا از جدا شدن به بدی از او
بارتکاب جنایتی و خطیئتی و اکتساب گناهی
خورد و بزرگ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ
وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْ لَنَا طَرَفَيْهِ ما بین
حَمْدًا وَشُكْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا وَإِحْسَانًا و بسیار واجرا
گردان از برای ما در این روز از نیکوییها
و خالی گردان مارا در این روز از بدیها و پر ساز
برای ما میان هر دو طرف روز که صبح و شام
است از حمد الهی و شکر باری و از ثواب و ذخیره
روز معاد و از فضل و نیکویی اللهم صل علی
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَيَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا
وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ
بِسُوءِ أَعْمَالِنَا بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و آسان

کردان بر فرشتکان کرامی که نویسندکان
اعمال رحمت ورنج ما او پر کردان از برای ما
درجات ما نامهای اعمال ما را و خوار و رسوا مکردان
ما را نزد ایشان اللّهمّ اجعل لنا في كلّ
ساعة من ساعاته حظّا من عبادتك
ونصيبا من شكرك وشاهد صدق
من ملائكتك بار خدایا بکردان از برای ما در
ساعتی از ساعات این روز بهره از عبادت خود
ونصیبی از شکر کذاری خود و کواهی راست قول
از فرشتکان خود یعنی به نیکی ما کواهی دهد اللّهمّ
صلّ على محمّد وآل محمّد واحفظنا من بين
ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا وعن شمائلنا
علنا ومن جميع نواحينا حفظا عاصما

من

من معصيتك هاديا الى طاعتك مستعملا
لمحبّتك بار خدایا رحمت کن بر محمّد وآل محمّد
و محافظت کن ما را از شر انچه در برابر ماست وانچه
در عقب ماست و از راست و از چپ ما و از همه
اطراف ما چنان محافظتی که باز دارد ما را از
نافرمانی تو و راه نماید بطاعت تو و بکار برد در طریق
محبّت تو اللّهمّ صلّ على محمّد ووفّقنا في وآله
يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع ايّامنا
لاستعمال الخير وهجران الشرّ وشكر النعم واتّباع
السنن بار خدایا رحمت کن بر محمّد وال او و توفیق
ده در این روز و در این شب و در جمیع روزهای
عمر ما بکار بردن نیکویی و دور شدن و ترک
کردن بدی و شکر کذاری نعمتها و پیروی کردن

سنتها و مجانبة البدع والامر بالمعروف
والنهي عن المنكر وحياطة الاسلام وانتقاص
الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه
وارشاد الضال ومعاونة الضعيف
وادراك اللهيف ودور شدن از بدعتها
یعنی چیزی چند که اندر دین نبا شد و فرمود
بکارهای شایسته و باز داشتن از ناپسندیده
و ضبط نمودن اسلام و بزرگ داشتن آن
و ناقص ساختن باطل و خوار کردن آن
و یاری دادن حق و عزیز کردن آن و راه
نمودن کمراهان و یاری دادن ضعیفان
و دریافتن و رسیدن بحال مظلومان اللهم
صل علی محمد و اله واجعله ایمن یوم

عهدناه

عهدناه وافضل صاحب صحبناه وخير
وقت ظللنا فيه بار خدایا رحمت کن بر محمد
وال او و بکردان این روز را مبارکترین روزها
که دریافته ایم انرا و فاضلترین مصاحبی که
با او صحبت داشته ایم و بهترین وقتی که روز
کردانیم دران واجعلنا من ارضى من مر
عليه الليل والنهار من جملة خلقك
اشكرهم لما اوليت من نعمك و بکردان
ما را از خشنودترین یا راضی ترین الکسانی
که کذشته است بر ایشان روز و شب
از مخلوقات تو و شاکرترین ایشان هر چیز را
که تو عطا کرده از نعمتهای خود واقفهم
بما شرعت من شرائعك واوقفهم عما

حذّرت من نهيك ومستقيم ترين ان ان
بعمل كردن شريعتهاى تو وبازايستاده ترين
مخلوقات از انچه تخويف نموده وترسانيده
از نهى خود اللّهمّ انّى اشهدك وكفى بك
شهيدا واشهد سمائك وارضك ومن
اسكنتها من ملائكتك وسائر خلقك في
يومي هذا وساعتي هذه ومستقري هذا (وليلتي هذه)
بار خدايا بدرستى كه من گواه ميگيرم ترا و بسی
تو از روى گواهى وگواه ميگيرم اسمان ترا
وزمين ترا وانهارا كه دران ساكن كردانيدئ
از فرشتگان وباقى خلقان تو دراين روز
ودراين ساعت ودرين شب ودرين
جايگاه كه قرار گرفته ام انّى اشهد انّك

انت

انت الله الذي لا اله الا انت قائم بالقسط
عدل في الحكم رؤف بالعباد مالك الملك
رحيم بالخلق برانكه من گواهى ميدهم
كه توئى ان خدائى كه نيست معبودى سزاى
پرستش مگر تو وقايمى بعدالت وداد وعادل
در حكم ميان عباد مهربانى به بندگان مالك
پادشاهى ورحيم بر خلايق وانّ محمّدا
عبدك ورسولك وخيرتك من خلقك
حمّلته رسالتك فادّاها وامرته بالنصح
لامّته فنصح لها وگواهى ميدهم كه محمد بنده
تست وفرستادۀ تست وبرگزيده تست
از مخلوق تو بار كردى براو رسالت خود را پس ادا (خلقان جمع)
نمود انرا وفرمودى اورا بر نصيحت كردن امّت

خود پس نصیحت کرد ایشان را اللهم فصل علی
محمد و اله اکثر ما صلیت علی احد من خلقک
و اته عنا افضل ما اتیت احدا من عبادک
و اجزه عنا افضل و اکرم ما جزیت احدا
من انبیائک عن امته بار خدایا پس رحمت کن
بر محمد و ال او بیشتر از انچه رحمت کرده بر یکی
از خلقان خود و عطا کن او را از جانب ما فاضلترین
انچه داده هر یک از بندگان خود را و جزا و مکا
فات ده او را از جانب ما فاضلترین و گرامی ترین
انچه جزا داده از پیغمبران سابق از امتان انک هریکی
انت المنان بالجسیم الغافر للعظیم و انت
ارحم من کل رحیم فصل علی محمد و اله الطیبین
الطاهرین الاخیار الانجبین بدرستی

که تو

که تو بسیار نعمت دهنده بعطای بزرگ
و آمرزنده گناهان عظیم را و بخشاینده ترین
بخشایندگانی پس رحمت کن بر محمد و ال او که
پاکند و پاکیزه و بهترین خلقان و برگزیدهای
تواند و کان من دعائه اذا عرضت
له مهمة او نزلت به ملمة و عند الکرب ۷
این دعا وقتی پیغمبر بود که او را علیه السلام
امر خطیر میشد و از فکر او غمگین میگشت یا واقعه عارض
نازل میشد و نزد هر اندوه که میرسید یا من
تحل به عقد المکاره و یا من یفثاء به حد
الشدائد و یا من یلتمس منه المخرج الی
روح الفرج ای انکه گشوده میشود باو گرههای
دشوارها و ای انکه ساکن میشود باو جوشش سختیها

پاره شده میشود با ودم تیغ سختیها وای انکه طلب
کرده میشود از وبیرون شدن از تنگنای
غم واندوه براحت شادی وخلاصی ذلّت
لِقُدرَتِكَ الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ
الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ
عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ سهل وآسان کشت
بقدرت تو همه دشوارها وسبب کشت بلطف
تو همه سببها یا چنک در سبب ووسیله لطف تو زد
همه سببها وجاری ونافذ کشت بقدرت کامله
تو قضا وماضی شد بر وفق اراده وخواهش تو اشیا
فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ
وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ پس
اشیا محض خاص واراده تو بی کفتن تو که بشو

فرمان

فرمان بردار ومطیع اند وباراده تو بی نهی کردن تو زجر
میکردند وباز می ایستند أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ
وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا
إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ إِلَّا مَا كَشَفْتَ توئی
خوانده شده از برای کارهای بزرگ ومهمهای
خطر وتوئی پناه وملجأ نزول مصیبتها وشداید
مندفع نمیشود از هیچ واقعه مکر انچه تو بازداری
وبرداشته نمیشود مکر انچه تو برداری وَقَدْ
نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي
مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ
عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ بدرستیکه نازل
کشته بمن ای پروردکار من انچه سختست
بر من تحمل کرانی آن وفرود آمده بمن انچه

شکستن کرده است مرا برداشتن آن و بقدرت خود
وارد ساخته این بلا را بر من و بغلبه و قدرت خود
فرستاده اثر آنرا بسوی من فلا مصدر لما
اوردت ولا صارف لما وجّهت ولا فاتح
لما اغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا میسّر لما
عسّرت ولا ناصر لمن خذلت پس باز گرداننده
نیست آنچه را تو وارد آورده و برگرداننده نیست
آنچه را تو فرستاده و گشاینده نیست آن در را
که تو بسته و نه بندد کسی آن در را که تو گشاده و آسان
کننده نیست آنچه را تو دشوار کرده و یاری دهنده
نیست آنکه را تو نصرت از او باز گرفته فصلّ علی
محمّد واله وافتح لی یا ربّ باب الفرج
بطولك واكسر عنّی سلطان الهمّ بحولك

پس

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگشا از برای
من ای پروردگار من درهای شادی و خلاصی
بفضل و احسان خود و بشکن از من سلطنت اندوه
و غمگینی را بقوت خود وانلنی حسن النظر فیما
شکوت واذقنی حلاوة الصنع فیما سألت وبده
مرا نظر نیکو در آنچه شکوه کردم یعنی بنظر اهتمام
وعطوفت در حال من و شکایت من نظر کن یا بمعنی
که طریق ادب و راه صواب در شکایت و دادخواهی
تعلیم نما و بچشان مرا شیرینی نیکوکاری و احسان
در آنچه طلب کردم وهب لی من لدنك رحمة
وفرجاً هنیئاً واجعل لی من عندك مخرجاً
وحیّاً وببخشای مرا از نزد خود رحمت و راحتی که
بی مشقت حاصل شود و بگردان از برای من از جانب

خود بیرون شدنی زود ازین نازله و حادثه ولا
تشغلني بالاهتمام عن تعاهد فروضك
واستعمال سنتك و باز مدار بسبب اندوه و غم
خوردن از رعایت نمودن واجبات و از کار
داشتن نوافل و مستحبات فقد ضقت لما نزل
بي يا رب ذرعا وامتلأت بحمل ما حدث علي
همّا پس بدرستی که بی طاقت شده ام بآنچه فرود
آمده بمن ای پروردگار من ازین حادثه و پر گشته ام از غم
بر داشتن آنچه سانح شده است بر من در این
وانت القادر على كشف ما منيت به ودفع ما وقعت
فيه فافعل بي ذلك وان لم استوجبه منك
يا ذا العرش العظيم و توئی قادر و توانا بر رفع آنچه
من مبتلا بآن شده ام و دفع آنچه من در آن

افتاده ام

افتاده ام پس بکن بمن این کار یعنی کشف هموم و رفع
بلا اگرچه من سزاوار آن نیستم بمحض تفضل خود ای
خداوند عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است و من
8 من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من المكاره وسيء
الاخلاق ومذام الافعال این دعا در استعاذه
از امور ناخوش و اخلاق بد و افعال نکوهیده است اللهم
اني اعوذ بك من هيجان الحرص وسورة
الغضب وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة
القناعة بار خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو
از بر انگیخته شدن حرص و از حدت خشم و غلبه
حسد و ضعف صبر و کمی قناعت و شكاسة الخلق
والحاح الشهوة وملكة الحمية ومتابعة الهوى
ومخالفة الهدى وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة

و از بدخویی و تقاضای شهوت و از تسلط حمیت
یعنی ننگ و عار داشتن بیرون از اندازه و از
متابعت هوای نفس و مخالفت راه حق و از
خواب غفلت و از تعرض امور شاق بی ضرورت
وَ ایثارِ الباطلِ علی الحقِّ والاصرارِ علی المأثمِ
وَ استصغارِ المعصیةِ واستکبارِ الطاعةِ
و از اختیار کار باطل بر حق و مصر شدن
بر گناه و خورد شمردن معصیت و بزرگ
شمردن طاعت وَ مباهاتِ المکثرینَ
وَالازدراءِ بالمقلّینَ وَسوءِ الولایةِ لمن تحتَ
ایدینا وَترکِ الشکرِ لمنِ اصطنعَ العارفةَ
عندنا و از مفاخرت نمودن صاحبان مال بسیار
و از خوار داشتن یا عیب کردن درویشان

بی مال

بی مال و بد نگاه داشتن زیر دستان خود
و ترک شکر کردن آنکسی را که نیکویی کرده
با ما اَو نعضُدَ ظالماً او نخذُلَ ملهوفاً اَو نرومَ
ما لیسَ لنا بحقٍّ او نقولَ فی العلمِ بغیرِ علمٍ
و از اینکه یاری کنیم ظالمی را و یا ترک مدد کنیم
ستم رسیده را یا طلب کنیم آنچه ما را حقی
نباشد در آن یا سخن گوییم در علم بی علم وَنعوذُ
بکَ مِن ان ننطوی علی غشِّ احدٍ وان نُعجبَ
باعمالنا وَنمدَّ فی آمالنا و پناه میجوییم بتو از اینکه
در دل گیریم خیانت کسی را و از اینکه خودبین
شویم بکردارهای خود و از اینکه بدور و دراز
کشیم امیدهای خود را یعنی طول امل پیش
گیریم وَنعوذُ بکَ مِن سوءِ السریرةِ

وَاحتقار الصّغيرة وان يستحوذ علينا
الشيطان او ينكبنا الزمان او يتهضّمنا
السلطان وپناه میجوییم بتو از بر بودن باطن
واز حقیر داشتن گناه خود واز انکه غلبه کند برما
شیطان یا نکبت رساند ما را زمان ونعوذ
بك من تناول الاسراف ومن فقدان
الكفاف وپناه میجوییم بتو از اسراف یعنی بی
اندازه خرج کردن واز نا یافتن کفاف یعنی
المقدار قوت که از طلب باز دارد ومعیشت ما را
بس شد ونعوذ بك من شماتة الاعدا
ومن الفقر الى الاكفاء ومن معيشة
في شدّة وميتة على غير عدّة وپناه
میجوییم بتو از مکروهی که باعث فرح وشادی

دشمنان

دشمنان شود واز احتیاج با قران و امثال
واز زیستن در سختی وبیچیزی ومردن بی تهیه
وبی مهیائی یعنی پیش از تحصیل زاد معاد که ان توبه
وعمل صالح است ونعوذ بك من الحسرة
العظمى والمصيبة الكبرى واشقى الشقاء
الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب وحلول
العقاب وپناه میگیریم بتو از بزرگترین حسرتها
که ان حسرت روز حسابست واز مصیبت کبری
که ان مصیبت روز اخرتست واز بدترین شقاوتها
که ان شقاوت اخرویست واز بازگشت بد که ان
دوزخ است واز محرومی ثواب وفرود امدن
عقاب اللهم صل على محمد واله واعذني
من كل ذلك برحمتك وجميع المؤمنين

وَالْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بار خدایا رحمت کن بر محمد وال او و بناه ده ما را از جمیع
ان چیزی که مذکور شد همه مردان مومن و زنان
برحمت شامله خود ای بخشاینده بخشایندگان
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِشْتِيَاقِ
إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ دراین دعا
مغفرت طلب میکند و اشتیاق برحمت حضرت
عزت عزشانه مینماید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ
أَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ بارخدایا
رحمت کن بر محمد وال او و بگردان ما را بانچه محبوب
تست از توبه و زایل گردان ما را از انچه مکروه تست
وان مصر بودن بر گناه است اللَّهُمَّ وَمَتَى

ومتی

وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ
النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ الزِّيَادَةَ
فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً بارخدایا هرگاه باز داشتیم
مترددشانه دو چیز یکی باعث نقصان دین
و یکی نقصان دنیا بوجه باشند پس نقصان را واقع
سازیم برانکه زود بفنا شود یعنی دنیا و واقع
گردان زیادتی را یا توبه را باختلاف نسختین در انچه
دورتر و دراز تر باشد از روی بقا یعنی امور
دین وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا
عَنَّا وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا
وچون اراده کنیم دو چیز را که یکی از ان موجب
خوشنودی تو و دیگری موجب سخط و غضب
تو گردد پس میل ده ما را بسوی چیزی که خشنود

وَيُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا

کرد اند ترا از ما و سست کردن آنچه قوت و قدرت
مارا از آنچه ترا بخشم آورد بر ما ولا تخل في
ذلك بين نفوسنا واختيارها فانها
مختارة للباطل الا ما وفقت امارة بالسوء
الا ما رحمت و رها مکن مارا در اخال میان نفسهای
ما و آنچه او اختیار کنند زیرا که او اختیار کننده
باطلست مگر آنکه تو توفیق بخشی و از باطل [illegible]
و بجد فرماینده است بکارهای بد مگر آنکه تو رحم
کنی و شر او از ما بازگردانی اللهم وانك
من الضعف خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا
ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا حول لنا
الا بقوتك ولا قوة لنا الا بعونك بار خدایا
بدرستی که تو مارا ضعیف و ناتوان آفریده و خلقت

مارا

مارا بر سستی نهاده و از آب خوار و حقیر یعنی
منی مارا ایجاد کرده پس قوتی و قدرتی نیست
مارا مگر بقوت و قدرت تو و هیچ قدرتی نیست
مارا بر طاعت الا بمدد کاری تو فايدنا بتوفيقك
وسددنا بتسديدك واعم ابصار قلوبنا
عما خالف محبتك ولا تجعل لشيء من جوارحنا
نفوذا في معصيتك پس قدرت ده مارا بتوفیق — بتوفیق خود
خود و راست گردان مارا براست گردانیدن
خود و نابینا گردان بصر بصیرت مارا از مشاهده
و اندیشه آنچه مخالفت دوستی تو باشد و نافذ
و ماضی مگردان هیچ یک از اعضای مارا در آنچه
معصیت تو باشد اللهم فصل على محمد وآله
واجعل همسات قلوبنا وحركات

اعضائنا ولحات اعيننا ولهجات السنتنا
فی موجبات ثوابك بار خدایا پس رحمت کن
بر محمد و ال او و بگردان اندیشهای دلهای ما را
و حرکات اعضای ما را و نگریستن چشمهای ما را
و عبارات زبانهای ما را در چیزی که موجب ثواب
تو باشد حتی لا تفوتنا حسنة نستحق بها
جزاءك ولا تبقی لنا سیئة نستوجب بها
عقابك تا آنکه فوت نشود از ما نیکوئی که سزاوار
شویم بسبب آن جزای ترا و باقی نماند از برای
ما بدی که مستوجب شویم بسبب آن عقوبت ترا
وکان من دعائه فی اللجا الی الله تعالی
این دعا در زاری و التجا بخدای تعالی میفرمود
اللهم ان تشا تعف عنا فبفضلك وان
تشا

تشا تعذبنا فبعدلك فسهل لنا عفوك
بمنك واجرنا من عذابك بتجاوزك
ای خداوند اگر خواهی عفو کنی و در گذری از
گناهان ما پس محض تفضل تست بی آنکه سابقه
استحقاقی باشد و اگر خواهی عذاب کنی ما را پس
بمقتضای عدل تست چه صدور معاصی منشا استحقاق
عذابست پس آسان گردان از برای ما عفو خود را
بنعمت عام خود و خلاصی ده ما را از عذاب خود بدر
گذشتن تو از گناهان فانه لا طاقة لنا
بعدلك ولا نجاة لاحد دون عفوك منا
زیرا که ما را طاقت و توانائی نیست بعدل تو
و رستگاری نیست هیچ یک از ما را بی عفو تو
یا غنی الاغنیاء ها نحن عبادك بین یدیك

وَأَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ
وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ ای بی نیاز بی نیازان
بدرستی که ما عباد تو ایم پیش دو دست تو ایم
و من محتاج ترین محتاجانم بسوی رحمت تو پس جبر
احتیاج ما بکن بتوانگری خود یعنی عطا کن و قطع
مکن امید ما را بمنع عطا فَنَكُونَ قَدْ شَقِيتَ از خود
مَنِ اسْتَسْعَدَ بِكَ وَحَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ
فَضْلَكَ فَإِلَى مَنْ حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا عَنْكَ وَإِلَى
أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ که اگر عطا نکنی و قطع
امید ما کنی هر اینه بدبخت گردیده باشی انرا که طلب
سعادت کند برحمت تو و محروم ساخته باشی
انکس را که طلب عطا کرده باشد از فضل تو پس
بسوی که باشد در انوقت بازگشتن ما از تو و بکجا

بار

باشد رفتن ما از درگاه تو الحاصل پس کجا رویم
اگر تو نبخشی و بدر که رویم از در تو اگر محروم کنی
سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ
إِجَابَتَهُمْ وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ
الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَأَوْلَى
الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ
وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ پاکا خداوندا ما ان
درماندگان بیچاره ایم که واجب کرده
بر خود که اجابت دعوت ایشان کنی و ان
رنجوران ایم که وعده داده که رنج ایشان برداری
و شبیه ترین چیزها بخواست و اراده تو و سزاوار
ترین کارها بجناب ربوبیت تو در جنب عظمت و بزرگی
تو بخشایش است انکسی را که طلب بخشایش نموده است

و فرياد رسيدنت انكسى را كه فرياد خواهى
كرده است از دركاه تو فارحم تضرعنا
اليك واغثنا اذ طرحنا انفسنا بين يديك
پس ببخشاى زارى و خواهش ما را بسوى
جناب تو و دادرسى كن ما را چو انداخته ايم
خود را در پيش تو اللهم ان الشيطان قد
شمت بنا اذ شايعناه على معصيتك فصل
على محمد وآله ولا تشمته بنا بعد تركنا
اياه لك ورغبتنا عنه اليك پروردگارا
بدرستى كه شيطان شماتت نمود بما چون متابعت
و همراهى نموديم او را بر معصيت و نافرمانى تو
پس رحمت كن بر محمد و آل و و شماتت مده او را
بر ما بعد از انكه ترك او كرده ايم جهت رضاى تو

ورا

و روى از و كردانيده ايم بجناب مقدس تو وكان
من دعائه عليه السلام بخواتم الخير
اين دعا در طلب خاتمهاى خير و عاقبتهاى نيكو
ميفرموده اند يا من ذكره شرف
للذاكرين و يا من شكره فوز للشاكرين
و يا من طاعته نجاة للمطيعين صل على
محمد وآله اى انكسى كه ياد كردن او شرف و بزرگيست
مر ياد كنندگان را و اى انكه شكر گذارى و سپاس
دارى او رستگاريست مر شكر كنندگان را و اى
انكه طاعت و فرمان بردارى او نجات و ظفر است
مر فرمان برندگان را رحمت فرست بر محمد و آل
او واشغل قلوبنا بذكرك عن كل ذكر
والسنتنا بشكرك عن كل شكر وجوارحنا

بطاعتك عن كل طاعة مشغول سازد لهای
ما را بیاد خود از هر شکر یادی و زبانهای ما را
بشکر خود از هر شکری و اعضای ما را بطاعت
خود از هر طاعتی فان قدرت لنا فراغا
من شغل فاجعله فراغ سلامة لا تدركنا
فيه تبعة ولا تلحقنا فيه سامة پس اگر
تقدیر کرده باشی از برای ما فراغتی یعنی
واپرداختنی از کارها پس بگردان ان فراغت را
مقرون بسلامت از ضرر دنیا و اخرت که دری
ان نباشد بستی و بازخواستی که دریابد ما را و لاحق
نشود ما را دران فراغ بدی یا ملالتی حتى ينصرف
عنا كتاب السيئات بصحيفة خالية من ذكر
سيئاتنا ويتولى كتاب الحسنات عنا

مسرورين

مسرورين بما كتبوا لنا من حسناتنا تا باز
گردند نویسندگان روزنامچه اعمال بد از ما
بکتابی خالی از سیئات و بدیها و باز گردند نویسندگان
حسنات از ما مسرور و خوشحال بدانچه نوشته باشند
از نیکوییهای ما واذا انقضت ايام حياتنا
وتصرمت مدد اعمارنا واستحضرتنا دعوتك
التي لا بد منها ومن اجابتها فصل على
محمد واله و چون منقضی شود و بگذرد روزگار
زندگانی ما و منتهی شود و باخر رسد مدتهای عمر ما
و حاضر کرد دعوت تو که چاره نیست از ان و از اجابت
ان یعنی موت در رسد و زندگانی سپری گردد پس
رحمت کن بر محمد و ال و واجعل ختام ما تحصي
علينا كتبة اعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا

بعدها على ذنب اجترحناه و المعصية
اقترفناها و لا تكشف عنا سترا سترته
على رؤوس الاشهاد يوم تبلو اخبار عبادك
انك رحيم بمن دعاك و مستجيب لمن ناداك
و بگردان آخر انچه میشمارند بر ما نویسندگان
اعمال ما توبهٔ مقبول که وانداری ما را بعد از ان بر گناهی
که اندوزیم و معصیتی که کنیم و بر مدار از عیب و جرم
ما پرده که پوشیده داری انرا و رسوا مکن ما را
در چشم بینندگان روز محشر روزی که امتحان
میکنی و ظاهر میسازی اندرون خبرها و احوال بندگان
خود را بدرستی که تو مهربانی با کسی که ترا خواند
و اجابت کنندهٔ مر انکسی را که ترا ندا کند

١٢ من دعائه في الاعتراف و طلب التوبة

الی الله

الی الله تعالی
این دعا را اعتراف بگناهان
خود و طلب توبه از خدای عز و جل میفرموده اند
اللهم انه یحجبنی عن مسألتک خلال
ثلاث و تحدونی علیها خلة واحدة
بار خدایا بدرستی که باز میدارد مرا از سوال کردن
و طلب حاجت نمودن از درگاه تو سه خصلت
و راغب میسازد و میراند مرا بر سوال حاجت
خود از تو یک خصلت یحجبنی امر امرت به
فابطأت عنه و نهی نهیتنی عنه فاسرعت
الیه و نعمة انعمت بها علی فقصرت فی
شکرها باز میدارد مرا از سوال کاری که فرمودی
مرا بان پس کندی و کاهلی نمودم از ان و کاری
که مرا منع کردی از ان پس شتافتم بسوی ان

و نعمتی که انعام کردی بر من و تقصیر کردم در شکر
ان وَ یَجِدُونی عَلی مَسْئَلَتِکَ تَفَضُّلُکَ
عَلی مَنْ اَقْبَلَ بِوَجْهِهِ اِلَیْکَ وَ وَفَدَ بِحُسْنِ
ظَنِّهِ اِلَیْکَ و بیراند مرا و راغب سازد بر سؤال
کردن از تو تفضّل تو بر هر کس که روی آورده بسوی
تو و وارد شده بر جناب تو بگمان نیکوئی که از تو
بود اِذ جَمیعُ اِحْسانِکَ تَفَضُّلٌ وَ اِذْ کُلُّ
نِعَمِکَ اِبْتِداءٌ فَها اَنَا ذا یا اِلهی واقِفٌ عِزِّکَ بباب ﺣ
وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلیلِ زیرا که جمیع نیکوئیها
که تو بما کرده تفضّل است و همه نعمتهای تو
ابتداست بی آنکه سابقه استحقاقی مارا باشد
پس اینک منم خداوندا ایستاده ام بدرگاه عزت
تو ایستادن کسی که گردن نهاده باشد و منقاد

فرمان

فرمان تو باشد خوار و بی اعتبار وَ سائِلُکَ
عَلَی الْحَیاءِ مِنّی سُؤالَ الْبائِسِ الْمُعیلِ و سؤال
کننده ام ترا با کمال شرمی که دارم که چرا
کاری که موجب سؤال باشد عمل نیاورده ام
مثل سؤال کسی که در کمال بد حالی و گرسنگی و تنگی
و فقر و کثرت عیال بوده باشد مُقِرٌّ لَکَ بِاَنّی
لَمْ اَسْتَسْلِمْ وَقْتَ اِحْسانِکَ اِلّا بِالْاِقْلاعِ
عَنْ عِصْیانِکَ وَ لَمْ اَخْلُ فِی الْحالاتِ کُلِّها
مِنْ اِمْتِنانِکَ اقرار کننده ام بآنکه فرمان بردار
و انقیاد ننموده ام در وقت احسان تو مگر
بباز ایستادن از عصیان و نافرمانی تو که ارتکاب
نموده ام و بآنکه خالی نبوده ام در همه احوال و اوقات
از لطف و احسان تو فَهَلْ یَنْفَعُنی یا اِلهی

اقراری عندک بسوء ما اکتسبت وهل
ینجینی منک اعترافی لک بقبیح ما ارتکبت
پس آیا هیچ نفع میکند مرا ای خداوند من
اقرار کردن من نزد تو ببدی آنچه کسب کرده ام
از معاصی و آیا میرهاند و نجات میدهد مرا از
عذاب تو اعتراف کردن من بقبیح آنچه ارتکاب
کرده ام اما اوجبت لی فی مقامی هذا
سخطک او لزمنی فی وقت دعائی مقتک
یا واجب ساخته از برای من در این مقام که ایستاده ام
خشم و غضب خود را یا لازم شده مرا در وقت
خواندن من عذاب تو سبحانک لا ایئس
منک وقد فتحت لی باب التوبة الیک
خداوندا منزهی تا امید منقطع شوم از رحمت تو

وحال آنکه گشاده از برای من راه توبه وانابت
بسوی خود بل اقول مقال العبد الذلیل
الظالم لنفسه المستخف بحرمة ربه الذی
عظمت ذنوبه فجلت وادبرت ایامه
فولت بلکه میگویم گفتن بنده خوار بیمقدار
بیداد کننده بر نفس خود و استخفاف کننده
بحرمت پروردگار خود آن بنده که بزرگ شده
گناهان او و روزهای او تا آنکه جلیل شده و پشت
کرده روزگار او بر او تا آنکه یکبارگی برگردیده
از او حتی اذا رأی مدة العمل قد انقضت
وغایة العمر قد انتهت وایقن انه
لا محیص له منک ولا مهرب له عنک
تلقاک بالانابة واخلص لک التوبة

تا انکه دید که مدت کردار او درگذشت و منقضی
شد و نهایت زندگانی او بسر آمد و منتهی شد
و یقین دانست که او را هیچ چاره نیست از تو
و گریزگاهی نیست از تو روآورد با نابت بسوی
تو و خالص گردانید توبه را برای تو فقام
الیک بقلب طاهر نقی ثم دعاک بصوت
حائل خفی قد تطأطا لک فانحنی ونکس راسه
فانثنی پس برخواست و توبه کرد بجناب تو
با دل پاکیزه از کدورات و تعلقات دنیویه پس
خواند ترا باوازی تغییر داده شد در کمال ضعف
و آهستگی و فروتنی و خضوع کرد پیش عظمت
و بزرگی تو و منحنی شد و پیش افکند سر خود را
و دوته شد قد ارعشت خشیته رجلیه

وغرقت دموعه خدیه یدعوک یا ارحم
الراحمین ویا ارحم من انتابه المسترحمون
ویا اعطف من اطاف به المستغفرون
بدرستی تحقیق که میلرزاند ترسکاری و خوف دو
پای او را و غرق کرده است اشکهای او هر دو رخسار
او را میخواند ترا باین کلام ای بخشاینده ترین
بخشایندگان و ای بخشاینده ترین انکسی که بدرگاه
او روند رحمت خواهان مرة بعد اخری و مبالغه
نمایند در سوال رحمت ای مهربان ترین انکسی که گرد
او گردند امرزش خواهان ویا من عفوه اکثر
من نقمته ویا من رضاه اوفر من سخطه
ویا من تحمد الی خلقه بحسن التجاوز
ویا من عود عباده قبول الانابة ویا من

استصلح فاسدهم بالتوبة ويا من رضي
من فعلهم باليسير ويا من كافي قليلهم
بالكثير اي انكه عفو او بيشتر است از خشم او
اي انكه رضا وخشنودي او زياده است از غضب
او واي انكه خود را ستوده است پيش بندكان خود
بدر كذشتن از كناهان ايشان واي انكه عادت
فرموده بندكان خود را بپذيرفتن انابت وبازكشتن
ايشان واي انكه خواسته اصلاح كند فاسد بندكان
خود را بتوبه ورجوع از معصيت واي انكه خشنود
شده است اكر دار ايشان باندكي واي انكه مكافات
داده عمل اندك بندكان خود را به بسيار از ثواب
ويا من ضمن لهم اجابة الدعاء ويا من
وعدهم على نفسه بتفضله حسن الجزاء

ما انا

ما انا باعصى من عصاك فغفرت له
اي انكه ضامن شد براي بندكان باجابت
دعاي ايشان واي انكه وعده داده ايشانرا
وبر خود لازم ساخته پاداش نيكو بتفضل و
مكرمت خود نه از روي عدل واستحقاق بندكان
نيستم من عاصي ترين هر كس كه نافرماني كرد ترا
پس امرزيدي او را وما انا بالوم من اعتذر
اليك فقبلت منه وما انا باظلم من
تاب اليك فعدت عليه نيستم من ملامت
زده ترين آنان كه عذر آوردند بسوي تو
وقبول نمودي از ايشان ونيستم من ظالم ترين
آنانكه بازكشت نمودند بتو وبخشودي اتوب
اليك في مقامي هذا توبة نادم على

ما فرط منه مشفق مما اجتمع علیه
خالص الحیاء مما وقع فیه بازگشت
نمایم و رجوع میکنم در اینجا که ستم بسوی تو مثل بازگشت
آنکسی که پشیمان باشد بر آنچه پیشی گرفته و صادر
شده ازو و در خوف و حذر باشد از آنچه گرد
آمده است بر او از معاصی شرمسار محض از آنچه
افتاده در ان از مناهی عالم بان العفو عن
الذنب العظیم لا یتعاظمک وان التجاوز
عن الاثم الجلیل لا یستصعبک وان
احتمال الجنایات الفاحشة لا یتکادک
دانا باینکه عفو کردن از گناه عظیم بزرگ نمینماید
ترا و باینکه برداشتن بار گناهان فاحش از جد
شاق نیست ترا و ان احب عبادک

میجاوزد

الیک

الیک من ترک الاستکبار علیک وجانب
الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرء الیک
من ان استکبر واعوذ بک من ان اصر
واستغفرک لما قصرت فیه واستعین بک
علی ما عجزت عنه و دانا ام باینکه دوست
ترین بندگان تو بسوی تو آنکسی است که سرکشی
بر تو رها کند و از اصرار یکسو شود و بپیوسته استغفار
نماید و من عرض میکنم بتو بیزاری خود از استکبار
و پناه میبرم بتو از اصرار و استغفار میکنم برای
هر کاری که تقصیر کرده ام در ان از طاعت و یاری
میخواهم از تو بر آنچه عاجز شده ام از ان از قیام
بوظایف اللهم صل علی محمد واله وهب
لی ما یجب علی لک وعافنی مما استوجبه

منك واجرني مما يخاف منه اهل الاساءة
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش مرا آنچه
واجب است بر من که بجای آورم از برای تو
و عافیت ده مرا از انچه مستوجب آن شوم از تو
بسبب ارتکاب معاصی و پناه ده مرا از انچه میترسند
بدکاران فانك ملئ بالعفو مرجو للمغفرة
معروف بالتجاوز ليس لحاجتي مطلب
سواك ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك
ولا اخاف على نفسي الا انك اهل التقوى آیات ۳
واهل المغفرة پس بدرستی که تو قادری تو
بعفو و رحمت امید داشته شده بمغفرت معروف
و موصوفی بدر گذشتن از گناهان و قبول معذرت
نیست مر حاجت مرا محل طلبی سوای تو و نه گناه مرا

آمرزنده

آمرزنده غیر از تو منزه میدانم ترا حاشا که باشد
محل طلبی و آمرزنده غیر تو و ایمنتر سیم بر نفس خود
از آنچه کرده ام از معاصی مگر ترا از برای آنکه تو سزاواری
که بترسند از عقوبت تو و سزاواری که چشم دارند
بر مغفرت تو صل على محمد وآله واقض حاجتي
وانجح طلبتي واغفر ذنبي وامن خوف نفسي
انك على كل شيء قدير وذلك عليك يسير
امين رب العالمين رحمت کن بر محمد و آل او
و بر آر حاجت مرا و روا کن مطلب و مقصود مرا و بیامرز
گناه مرا و ایمن ساز ترس مرا بدرستی که تو بر همه چیز
توانائی و این حاجت بر تو آسانست اجابت کن
بار خدایا دعای ما را ای پروردگار عالمیان وكان

۱۳ من دعائه عليه السلام في طلب الحوائج الى الله

این دعا را در طلب حاجتها میفرموده اند و بس عالی
و شریف است اللّهمّ یا منتهی مطلب
الحاجات و یا من عنده نیل الطلبات
خداوندا ای منتهای مطلب حاجتها و ای انکه از
جانب تست رسیدن بمرادها و یا من لا
یبیع نعمه بالاثمان و لا یکدّر عطایاه بالامتنان
و ای خداوندی که نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها
و تیره نمیکرداند صافی عطای خود را بمنّتها و یا من
یستغنی به و لا یستغنی عنه و یا من یرغب
الیه و لا یرغب عنه و ای ان خداوندی
که باو بی نیاز کردند و از او بی نیاز نکردند و ای
انکه بسوی او رغبت کنند و از او بدیگری رغبت
نکنند و یا من لا تفنی خزائنه المسائل

و یا من

و یا من لا تبدّل حکمته الوسائل و ای انکه
فانی نمیکرداند خزائن او را مسئلتها و تبدیل
نمیدهد حکمت او را وسیلتها و یا من لا تنقطع
عنه حوائج المحتاجین و یا من لا یعنیه
دعاء الداعین و ای انکه بریده نمیشود از و حاجتهای
محتاجان و ای انکه در زحمت و رنج نمی افکند او را
خواندن خوانندگان و بسیاری حاجات
و مناجات ایشان تمدّحت بالغناء عن
خلقك و انت اهل الغنی عنهم ستایش
نمودی خود را به بی نیازی از خلق خود و تو اهلی
به نیازی از ایشان و نسبتهم الی الفقر و هم
اهل الفقر الیك و نسبت دادی خلق را باحتیاج
بخود و ایشان درخورند بانکه محتاج باشند بتو

هنان فمن جاء واسد خلته من عندك
ودام صرف الفقر عن نفسه بك پس هر که عزم
کند که خلل حاجت خود از پیش تو سد نماید
و قصد کند که فقر از خود بتو صرف گرداند فقد
طلب حاجته من مظانها واتی لطلبته
من وجهها پس بتحقیق که طلب کرده است
حاجت خود را از انجا که گمان حصول در او
و آمده است از پی مقصود از راهی که روی مقصود
اوست ومن توجه بحاجته الی احد
من خلقك او جعله سبب نجحها دونك و هر که
روی کند حاجت خود را بکسی از خلق تو یا بگرداند
او را سبب بر آمدن آن حاجت خود فقد تعرض
للحرمان واستحق من عندك فوت الاحسان

پس

پس بتحقیق که متعرض محرومی گشته است و از جانب
تو مستحق نایافتن احسان شده است اللهم
ولی الیک حاجة قد قصر عنها جهدی
وتقطعت دونها حیلی خداوندا مرا بتو
حاجتیست که قاصر و عاجز مانده است از آن
سعی و طاقت من و پاره پاره شده است نزد
آن اسباب چاره و حیلت من وسولت لی
نفسی رفعها الی من یرفع حوائجه
الیک ولا یستغنی فی طلباته عنك و زینت
میداد مرا نفس که رفع کنم آن حاجت را بکسی
که رفع میکند حاجتهای خود را بسوی تو و مستغنی
نیست در مطالب خود وهی زلة من زلل
الخاطئین وعثرة من عثرات المذنبین

واین لغزشی است قدم ایمان مرا از جملهٔ لغزشهای
خطا کنندگان وبسر درامدنیست ازسر در
آمدنهای گناه کاران ثمّ انتبهتُ بتذ
کیرك لی مِن غفلتی پس اگاه وبیدار شدم
بیاد اوردن تو مرا از غفلت خود ونهضتُ
بتوفیقك من زلّتی ونکصتُ بتسدیدك
عن عثرتی وبه پا برخواستم بتوفیق دادن
تو از لغزش خود وباز ایستادم وبرگشتم براست
داشتن تو ازسر درآمدن خود وقلتُ سبحان
ربّی کیف یسأل محتاجٌ محتاجاً وانّی
یرغب معدمٌ الی معدمٍ وگفتم منزهی
ای خدای من چگونه سوال کند محتاجی از
محتاجی وکجا وچگونه رغبت کند بی چیزی از بی

چیزی

چیزی فقصدتك یا الهی بالرغبة الیك
واوفدتُ علیك رجائی بالثقة بك
پس قصد کردم ترا ای معبود من بخواهشگری
ازجناب تو وفرود آوردم نزد تو امید
خود را باعتماد بر تو وعلمتُ انّ کثیر ما اسألك
یسیرٌ فی وجدك وانّ خطیر ما استوهبك
حقیرٌ فی وسعك ودانستم که بسیار انچه سوال
کنم از تو اندک است درجنب توانگری و وفور نعمت
تو وبزرگ انچه از تو خواهم خورد است درجنب وسعت
وعظیم قدرت تو وانّ کرمك لا یضیق
عن سؤال احدٍ وانّ یدك بالعطایا
اعلی من کلّ یدٍ واینکه کرم تو تنگ نشود
از سوال کسی واینکه دست تو به بخششها بالاتر است

از هر دست اللّهمّ وصلّ علی محمّد وآله واحملنی
بکرمک علی التفضّل ولا تحملنی بعدلک
علی الاستحقاق خداوندا پس رحمت کن بر محمّد وآل
او وبدار مرا بکرم خود بر تفضّل وبخشیدن افزون
از شایستگی من ومدار مرا بعدل خود بر استحقاق
وبخشیدن بقدر شایستگی من فما انا باوّل راغب
رغب الیک فاعطیته وهو یستحقّ المنع
نیستم من اوّل کسی که رغبت کرد بتو وبخشیدی
او را مراد وی واو شایستهٔ منع ورد کردن بود
ولا باوّل سائل سألک فافضلت علیه وهو
یستوجب الحرمان ونه اوّل سائلی که سوال کرد از تو
پس تفضّل کردی بر او واو مستوجب نومیدی
ومحروم ساختن بود اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله

وکن لدعائی

لدعائی مجیبا ومن ندائی قریبا ولتضرّعی
راحما ولصوتی سامعا خداوندا پس رحمت
کن بر محمّد وآل او ودعای مرا اجابت کن واز ندای
من نزدیک باش وتضرّع مرا رحمت کننده باش
وصدای مرا شنونده باش ولا تقطع رجائی
عنک ولا تبتّ سببی منک ولا توجّهنی
فی حاجتی هذه وغیرها الی سواک وباز مبر
امید مرا از خود ومگسلان رشتهٔ سبب مرا از خود
ومگردان روی مرا در این حاجت وغیر این حاجت
بسوی غیر خود وتولّنی بنجح طلبتی وقضاء حاجتی
ونیل سؤلی قبل زوالی عن موقفی هذا
ومتولّی شو برای من بگذاردن مطلوب من (برآوردن) و
حاجت من ودادن مراد وسؤل من پیش از آنکه

ازین مقام که هستم جدا شوم وازین جا که بروم
بتیسیرک لی العسیر وحسن تقدیرک لی
فی جمیع الامور بآسان گردانیدن تو برای
من کار دشوار را ونیکو تقدیر کردن تو برای من
در جمیع امور وصل علی محمد واله صلوة
دائمة نامیة لا انقطاع لابدها ولا منتهی
لامدها ورحمت کن بر محمد وال او رحمتی پیوسته
ونموکننده که انقطاع نباشد همیشگی او را ونهایتی
نباشد امتداد زمان وپیوستگی او را واجعل
ذلک عونا لی وسببا لنجاح طلبتی انک
واسع کریم وبگردان این دعا وتوسل را
از اسباب نصرت من وسببی برای بر آمدن حاجت
من بدرستی که رحمت تو فراخست وکرم تو بسیار

ومن

حاجتک
ومن حاجتی یا رب کذا وکذا وتذکر حاجتک
ثم تسجد وتقول واز حاجت من ای پروردگار
فی سجودک
این وآنست وحاجت خود یاد کن وبعد از آن
سجده کن وبگوی فضلک آنسنی واحسانک
دلنی فاسئلک بک وبمحمد واله صلواتک
علیهم ان لا تردنی خائبا فضل تو مرا انس
داد واحسان تو مرا راه نمود پس سؤال میکنم
از تو بحق تو وبحق محمد وال او رحمتهای از تو بر ایشان
باد اینکه باز نگردانی مرا از در خود نا امید ومحروم
۱۴ وکان یرد عائه علیه السلام واذا اعتقد
علیه اورای من الظالمین بالایحب
این دعا وقتی خواندی که برانحضرت ظلمی رفتی
یا از ظالمان چیزی دیدی که نه پسندیدی یا من

لا یخفی علیه انباء المتظلمین و یا من لا یحتاج
فی قصصهم الی شهادات الشاهدین
ای انکه پوشیده نیست برو خبرهای شکوه
کنندگان و ای انکه محتاج نیست در حکایت
حال ایشان بگواهی دادن گواهان و یا من
قربت نصرته من المظلومین و یا من
بعد عونه عن الظالمین ای انکه نزدیکست
نصرت او بستم رسیدگان و ای انکه دور است
یاری و مدد او از ستمکاران قد علمت یا الهی
ما نالنی من فلان بن فلان مما حظرت
علیه وانتهکه منی علیه بتحقیق دانسته
ای خداوند انچه رسید بمن از فلان بن فلان
و نام ظالم را با پدرش بگوید تعرض کرد با من انچه منع
فی نعمتک عنده واغترارا بنکیرک

حرام

حرام کرده برو که آن ظلم و تعدی است و بی حرمتی
نمود با من بارتکاب انچه منع نموده بود و ترا از شکستن
حرمت و بی ادبی و این بسبب طغیان نیست که حاصل
شد او را در نعمت تو و غفلت و جراتی که دارد
در انکار و مواخذت تو و در بعضی نسخ بنا نکیرک
واقع است یعنی این غفلت او بسبب تاخیر انکار
تست اللهم فصل علی محمد واله وخذ
ظالمی وعدوی عن ظلمی بقوتک وافلل
حده عنی بقدرتک واجعل له شغلا
فیما یلیه وعجزا عما یناویه بار خدایا رحمت
فرست بر محمد وال او و بگیر بیداد کننده و دشمن
مرا از بیدادی که بمن کرده بقوت و توانائی خود
و بشکن شدت و سختی او را از من بقدرت خود

عن

وبگردان از برای او شغلی را انچه در پهلوی اوست
از کارهای خودش وعجزی از انچه قیام بان
مینماید از خصومت و دشمنی و باجمله اوراحال
خود گرفتار گردان ومرا از شر او برهان اللهم
وصل علی محمد واله ولا تسوغ له ظلمی
واحسن علیه عونی واعصمنی من مثل
افعاله ولا تجعلنی فی مثل حاله بار خدایا رحمت
کن بر محمد وال او وتجویز مکن برای ظالم ظلم مرا
وبر جفای من دست مده اورا ونیکو گردان
بر او نصرت مرا ونگاهدار مرا از مثل فعال او ومگردان
مرا در مانند حال او و از ظلم وبیداد بر عباد اللهم
صل علی محمد واله واعدنی علیه عدوی
حاضرة تکون من غیظی به شفاء ومن

حنق

حنقی علیه وفاء بار خدایا رحمت کن بر محمد
وال او ویاری ده مرا بر او یاری دادنی حاضر
که شفا یابد خشم من از او ووفا کند بکینه من
بر او یا بحق من بر او اللهم صل علی محمد
واله وعوضنی من ظلمه لی عفوك وابدلنی
بسوء صنیعه بی رحمتك بار خدایا رحمت کن
بر محمد وال او وعوض ده مرا از ظلم او با من عفو
خود را وبدل کن ببد کرداری او با من رحمت
خود را یعنی اگر او بر من ظلم کرد تو از گناهان من عفو
کن واگر او بد کرد تو رحمت کن فکل مکروه جلل
دون سخطك وکل مرزئة سواء مع
موجدتك زیرا که هر مکروهی حقیر است در پیش
غضب تو وهر مقصودی ناخوش است با خشم

الصنیعة الفعل والجزاء والصنیع جنسها

وسرگرانی تو با هر عقوبتی یکسانست با خشم تو ای اصل
رحمت تو میخواهم وخلاصی از عقوبت تو میجویم
اگر تو رحمت کنی از جفای خلق چه باک واگر خشم
گیری دیگر جفاها را در جنب خشم تو چه مقدار و کسی را
که در میان سخط ورحمت تو متردد باشد ظلم ظالم
با وجه نماید واز جفای کسی چه پروا دارد اللهم
فکما کرهت الیّ ان اظلم فقنی من ان
اظلم اللهم لا اشکو الی احد سواک
ولا استعین بحاکم غیرک حاشاک بار
خدایا همچنانکه ناخوش وناپسند داشته نزد من اینکه
ظلم کنم نگاهدار مرا از اینکه ظلم کرده شوم یا برعکس یعنی
چنانچه ناخوش ساخته نزد من که بر من ظلم کنند نگاه
دار مرا از انکه بر دیگری ظلم کنم بارخدایا شکوه نمیکنم

بهیچ کس

بهیچ کس سوای تو ویاری نمیخواهم از حاکمی غیر از تو
حاشا فصل علی محمد وآله وصل دعائی
بالاجابة واقرن شکایتی بالتغییر پس
رحمت کن بر محمد وآل او وبرسان دعای
مرا باجابت ومقرون ساز شکوه مرا به تغییر
یعنی سببی ساز که رفع شکوه من شود اللهم
لا تفتنی بالقنوط من انصافک ولا تفتنه
بالامن من انکارک فیصر علی ظلمی
ویحاضرنی بحقی بارخدایا مبتلا مساز مرا
بنا امیدی از دادخواهی واعانت بر ظالم
ومبتلا مساز ظالم را با یمنی از مواخذه
واعتراض تو پس مصر شود وسخت بایستد
بر ظلم من وببرد حق مرا وعرفه عما

قليل ما أوعدت الظالمين وعرّفني ما وعدت
في إجابة المضطرين وبشناسان اورا
زود نه دير ودر كنار او نه آنچه تهديد داده ظالمان را
از عفو بها وشناسان مرا آنچه وعده داده
مضطرين را از اجابت دعا وكشف بلا اللّهمّ صلّ على
محمّد وآله ووفّقني لقبول ما قضيت لي
وعليّ ورضّني بما أخذت لي واهدني ومنّي
للتي هي أقوم واستعملني بما هو أسلم بار
خدايا رحمت فرست بر محمّد وآل او وتوفيق ده مرا
بقبول كردن وپذيرفتن آنچه قضا كرده از براى
من از خير وعافيت وبر من از جفا ومشقت
وخشنود گردان مرا آنچه گرفته براى من از ديگران
يا از من براى ايشان يعنى در هر امر خواه غالب

شدن وخواه مغلوب شدن مرا شاكر وراضى
گردان وراه نماى مرا بالتى ورايى كه راست
تر وصحيح تر است وبكار دار مرا بآنچه سالم تر وعاقبت
بخيرتر است اللّهمّ وإن كانت الخيرة لي
عندك في تأخير الأخذ لي وترك الانتقام
ممّن ظلمني إلى يوم الفصل ومجمع الخصم
فصلّ على محمّد وآله بار خدايا اگر خير ونيكويى
من نزديك تو ودر علم تو در تأخير مواخذه ظالم
وترك انتقام است از او تا روز قيامت
كه در آن روز حق وباطل جدا مى گردد وهر عمل
جزايى يابد وخصما آنجا مجتمع ميشوند پس رحمت
كن بر محمّد وآل او وأيّدني منك بنيّة
صادقة وصبر دائم وأعذني من سوء

الرَّغْبَةِ وَهَلَعَ اَهْلِ الْحِرْصِ و قوت ده مرا
از جانب خود بیقینی و قصدی راست و صبری
بهمت و ستم که هیچ مراد در خاطر از ترک انتقام
ظالم غباری و انکاری و شکّی و اعتراضی نباشد
و در پناه خود کیر مرا از رغبت بد یعنی بی تابی و بی
طاقتی در طلب انتقام و دفع مکاره و آلام و از
شیفتکی و بیقراری ارباب حرص و آنکه نفس من
رضا بقضا و امر حق تعالی نهد وصوّر فی قلبی
مِثَالَ مَا اَدَّخَرْتَ لِی مِنْ ثَوَابِكَ وَاَعْدَدْتَ
لِخَصْمِی مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ و مصوّر ساز
در دل و خاطر من صورت و مثال آنچه ذخیره
کرده از برای من از ثواب خود بازاء جفای ظالم
بر من و مهیا کرده از برای دشمن من از پاداش بد
و عقاب

و عقاب خود وَاجْعَلْ ذٰلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي
بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ
الْعَالَمِينَ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بکردان
آنرا سبب قناعت کردن من بآنچه حکم کرده
در باره من و مقدر شده است از مظلوم بودن
یا غالب و فیروز شدن بار خدایا اجابت کن
دعای مرا ای پروردگار عالمیان و تو بر همه
چیز قادری و میکنی هر آنچه میخواهی بر آنچه
که میخواهی وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ اِذَا مَرِضَ اَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ 15
در وقت بیماری یا بلا و سختی این دعا میفرموده اند
اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا لَمْ اَزَلْ اَتَصَرَّفُ
فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى
مَا اَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي بار خدایا

مر تراست سپاس بر حالی که همیشه تصرف در ان
کرده ام و بران حال بوده ام از سلامت بدن
وصحت تن و تراست سپاس بر انچه بدید آورد
واحداث کرد در من از بیماری و علت بدن
فما ادری یا الهی ای الحالین احق بالشکر
لک وای الوقتین اولی بالحمد لک پس نمیدانم
ای خداوند من که کدام یک ازان دو حال یعنی
صحت وبیماری سزاوارتر است شکرگزاری مر ترا
وکدام یک از دو وقت اولیتر است بسپاس کردن
مر ترا اوقت الصحة التی هنأتنی فیها طیبات
رزقک ونشطتنی بها لابتغاء مرضاتک
وفضلک وقویتنی معها علی ما وفقتنی
له من طاعتک ایا در وقت تندرستی که گوارنده

کردی

کردی در من روزیها و خورشتهای پاکیزه خود را و
بنشاط آوردی بسبب ان صحت مرا برای طلب
کردن رضا و خوشنودی و فضل و بخشش خود و قوت
دادی مرا بان صحت بر انچه توفیق دادی از طاعت
خود ام وقت العلة التی محصتنی بها والنعم
التی اتحفتنی بها تخفیفا لما ثقل به علی
ظهری من الخطیئات وتطهیرا لما انغمست
فیه من السیئات وتنبیها لتناول التوبة
وتذکیرا لمحو الحوبة بقدیم النعمة یا وقت
علت وبیماری که پاک و خالص ساختی مرا از گناها
بسبب ان و وقت نعمتهایی که تحفه دادی مرا با
نعمتها تا سبک گردانی از من انچه گران گشته است
بان پشت من از خطاها که کرده ام و پاک گردانی

مرا از الودگیها که دران فرو رفته ام از بدیها که اورده ام
و تا اگاه گردانی مرا بسبب اگر فتن توبه و اعتذار
از خطاهای پیشین و یاداوری مرا محو شدن
تقصیر و گناه و بلا و عنا بنعمت قدیم وَفِي خِلَالِ
ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِيَ الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ
مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا
جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ و درمیان این حالات
و با این عطیات هم لطف کردی مرا انچه نوشته اند
ازین دو فرشته که نویسندگان اعمال اند از کردهای
نیکو و مقبول و پاکیزه انچه نه دل اندیشه ان کرده است
و نه بخاطر گذرانیده است و نه زبان بان گویا شده
است و نه عضوی از اعضا ان کار کرده است
و جفای ان کشیده است مثلا شخصی در وقت

صحت

صحت بانواع طاعات و قربات قیام مینمود
و دایم اندیشه اش در کار خدای عز و جل عازم
بود پس بیمار شد و در دام امتحان خداوند
منان گرفتار شد پس چنان عاجز وی شده است از
ان طاعات که در صحت بان قیام مینمود و پیوسته بان
عازم بود برای او مینویسند و برقرار بنا مجری
دارند پس زرع نکشته بچینید و سود بی رنج بردارد
بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَاناً مِنْ
صَنِيعِكَ إِلَيَّ بلکه از محض کرم و احسان و افضال تو و اصطناع
بر کار نا کرده مرا ثواب بخشیدی و لطف و کرم
ورزیدی اَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ
بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا أَسْلَفْتُ وَامْحُ

وحبب

عنّي شرّ ما قدّمت واوجدني حلاوة

العافية واذقني برد السلامة بارخدايا

رحمت فرست بر محمد وال او ودوست كردان

بسوي من انچه خشنودي تو در آنست ازمن

وآسان كردان برمن انچه فرود آورده از شدائد

ومحن وپاك كردان مرا از چرك وزنكار خطاها

وكناهان كه سابقا كرده ام ومحوكن ازمن بدي آنچه

پيش داشته ام وبچشان مرا شيريني عافيت

ازمرضها وبلاها وخوش سلامت از آفتها واجعل

مخرجي عن علّتي الى عفوك ومتحوّلي عن

صرعتي الى تجاوزك وخلاصي من كربي

الى روحك وسلامتي من هذه الشدّة

الى فرجك وبكردان بيرون شدن مرا ازين

علّتي

علّتي بعفو تو وانتقال من از افتادكي بر بستر

بيماري بسوي دركذشتن تو از كناهان من

وبكردان خلاصي مرا از اندوه ومحنت بسوي خوشنودي

وراحت تو وسلامتي من ازين سختي بر سر كشادكي

يافتن از عذاب تو انّك المتفضّل بالاحسان

المتطوّل بالامتنان الوهّاب الكريم

ذو الجلال والاكرام همه بدرستي كه تو تفضّل

كننده نيكوئي كردن وفضل كننده بر بندكان

خود بنعمت دادن وبسيار بخشنده وكريمي وصاحب

جلال وبزركواري وكرامي دارنده اهل ودوست

١٤ داران خود وكان من دعائه عليه السلام اذا استقال

من ذنوبه او تضرّع في طلب العفو من عيوبه

در مقام استقاله وطلب عفو از كناهان ودر مقام

تضرع و استغاثه میخوانده است اللّهم
یا مَن برحمته یستغیث المذنبون و یا مَن
الی ذکر احسانه یفزع المضطرون
و یا مَن لخیفته ینتحب الخاطئون بار خدایا
ای انکه برحمت او دادخواهی مینمایند گناه کاران
و ای انکه بیاد کردن احسان او میگریزند و پناه میبرند
فزع بیچارگان و ای انکه از ترس او و از بیم او
گریه میکنند خطا کاران یا انس کل مستوحش
غریب و یا فرج کل مکروب کئیب
و یا غوث کل مخذول فرید و یا عضد
کل محتاج طرید ای مونس هر رمیده شده
از مردمان و دورافتاده از خان و مان و ای
خلاصی و نجات دهنده هر غمزده اندوهناک دو

مد حال

مدحال و ای فریادرس هر واگذاشته شده از یاری
و مددکار که تنها و خالی مانده است و ای قوت دهنده
و مددکار هر حاجتمندی که از در خلق رانده شده است
انت الذی وسعت کل شیء رحمة و علما
و انت الذی جعلت لکل مخلوق فی
نعمک سهما و انت الذی عفوه اعلی
من عقابه توئی انکس که احاطه کرده هر چیزرا
از روی رحمت و دانش و توئی انکه گردانیده
از برای هر آفریده در نعمت خود نصیبی و بهره و توئی
انکه عفو او برتر از عقاب اوست و انت
الذی وسعت کل شیء رحمة و علما
و انت الذی تسعی رحمته امام غضبه
و انت الذی عطاؤه اکثر من منعه و انت

كلهم الذي اتسع الخلائق في وسعه تويي انكه
ميرود رحمت او پيش روي غضب او وتويي
انكه عطا و بخشش او بيشتر است از منع او و تويي
انكه خلايق در فراخي و وسعتند در وسع و توانا
او وانت الذي لا يرغب في جزاء من اعطاه
وانت الذي لا يفرط في عقاب من عصاه
و تويي انكس كه رغبت نمكنند در جزاء انكس كه او
بخشيده است يعني عوض بر عطا نمخواهي
و تويي انكه از حد در نمگذرد با تعجيل نمكند
در عقاب عاصي وانا يا الهي عبدك
الذي امرته بالدعاء فقال لبيك
وسعديك ها انا ذا يا رب مطروح
بين يديك و من اي خداوند من بنده ام
ان بنده

ان بنده كه فرموده او را بدعا و خواهشگري پس
گفت لبيك و سعديك يعني ايستاده ام بخدمت
تو اينك من اينك ايستاده ام اي رب من افتاده پيش
تو بر خاك مذلت و معذرت انا الذي اوقرت
الخطايا ظهره وانا الذي افنت الذنوب
عمره وانا الذي بجهله عصاك ولم تكن
اهلا منه لذاك منم انكه گران كرده است
خطايا و گناهان پشت مرا و منم انكه فاني كرده است
گناهان زندگاني مرا و منم انكه بجهل و ناداني عصيان
ورزيده ام ترا و حال انكه نبودي تو اهل ان كه از و
عصيان تو واقع شود هل انت يا الهي
راحم من دعاك فابلغ في الدعاء ام
انت غافر لمن بكاك فاسرع في البكاء

دعای استغفار

بس یا تو ای پروردگار من بخشاینده آنکس را
که دعا کند و خواند ترا پس من بگو نیستم در دعا کردن
با تو امرزنده کسی را که بگریزد پیش تو از گناهان
خود پس شتابم در گریه کردن اما انت متجاوز
عمن عفّر لك وجهه تذللاً ام انت
مغن من شكا اليك فقره توكلاً یا تو درگذرنده
از گناهان آنکس که در خاک بمالد روی خود را برای
تو از روی تذلل و خاکساری یا بی نیاز کننده آنکسی
که شکایت کند بسوی تو از درویشی و بدحالی
از روی توکل و اعتماد بر تو الهی لا تخیب
من لا یجد معطیا غیرک ولا تخذل معطیا
من لا یستغنی عنک باحد دونک بار خدایا
نومید مکن آنکس را که نیابد بخشنده غیر تو و فرو
مگذار

[illegible]

مگذار خوار و بی مدد کار آنکس را که بی نیاز نگردد
از تو بکسی غیر تو الهی فصل علی محمد واله
ولا تعرض عنی وقد اقبلت الیک
ولا تحرمنی وقد رغبت الیک ولا
تجبهنی بالرد وقد انتصبت بین یدیک
بار خدایا پس رحمت کن بر محمد و ال او و روی
مگردان از من و حال آنکه روی آورده ام بسوی
تو و محروم مگردان مرا از رحمت خود و حال آنکه
رغبت کرده ام بسوی تو و ترا خواسته ام و
رد بر پیشانی من مزن و حال آنکه ایستاده ام
بعذر خواهی و زاری در برابر تو انت الذی
وصفت نفسک بالرحمة فصل علی محمد
واله وارحمنی وانت الذی سمیت نفسک

[illegible]

بالعفو فاعف عنی توئی آنکه وصف کرده ذات
مقدس خود را برحمت پس رحمت کن بر محمد
و آل او و ببخشای مرا توئی آنکه نام نهاده خود را
بعفو پس عفو کن و درگذر از گناهان من قد
تری یا الهی فیض دمعی من خیفتک
و وجیب قلبی من خشیتک و انتقاض
جوارحی من هیبتک بدرستی که تو می بینی
ای خداوند من روان شدن اشک مرا از بیم
تو و طپش دل من از ترس تو و بلرزه در آمدن
یا باواز در آمدن و شکسته شدن اندامهای
من از هیبت تو کل ذلک حیاء منک
لسوء عملی و لذلک خمد صوتی عن
الجأر الیک و کل لسانی عن مناجاتک

همه اینها

همه اینها از راه شرمساری ست که از جانب تو دارم
بسبب بدکرداری و از جهت فرو نشستن
آواز من از بلند کردن و فریاد نمودن در استغاثه
بتو و کند شده است زبان من از مناجات
کردن تو یا الهی فلک الحمد فکم من عائبة
سترتها علی فلم تفضحنی و کم من ذنب
غطیته علی فلم تشهرنی خدایا مر ترا
سپاس و ستایش چه بسیار عیبها و سهوها
که پوشیدی بر من و رسوا نساختی مرا و چه
بسیار گناهان که پوشیدی بر من و آشکار
نکردی و شهرت ندادی اثر او و کم من شائبة
ألممت بها فلم تهتک عنی سترها
و لم تقلدنی مکروه شنارها و چه بسا

از آلودگیها و زشتیها که من بها شران شدم
پس تو نه دریدی بر من پردهٔ آنرا و در گردن
من قلاده نکردی ناخوشی عیب و عار آنرا
وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِبِي
مِنْ جِيرَتِي وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي
و ظاهر نکرد آنرا مقابح و فواحش آنرا از برای
کسی که میجوید عیبهای مرا از همسایگان و حاسدان
نعمت تو نزد من ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ
جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّي
و بعد از آن باز نداشت و مانع نشد مرا آن
لطفها که نمودی از آنکه روان گردیدم بسوی
کارهای بد که از من دیده بودی یعنی این
الطاف موجب آن بود که باز ایستم از معاصی

ومن

و من ارتکاب نمودم آن بدیها که میکردم پیش
از این فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلٰهِي بِرُشْدِهِ
وَمَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ
مِنِّي مِنِ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أُنْفِقُ
مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي
عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ پس کیست نادانتر
از من ای معبود من براه راست خویش و کیست
غافلتر از من از بهره و نصیب خویش و کیست
دورتر از من از صلاح جستن کار خویش در هنگامی
که صرف میکنم آنچه روان ساخته بر من از مال
و روزی در آنچیزی که نهی کرده مرا در آن از نافرمانی
تو وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ
إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقِفُ بَيْنَ

دعوته

دعوتك ودعوة الشيطان فاتبع دعوته
على غير عمى مني في معرفة به ولا
نسيان من حفظي له و گیست فرو رفته تر
در لجه باطل و دلیرتر بر بدی از من وقتی که می ایستم
میان خواندن تو و خواندن شیطان پس میکنم
بی آنکه جاهل باشم در شناخت او و بی آنکه فرا
موش کرده باشم و در یاد نباشد مرا کار او
وانا حينئذ موقن بان منتهى دعوتك
الى الجنة ومنتهى دعوته الى النار و
درین هنگام یقین میدانم که آخر خواندن
تو بسوی بهشت است و آخر خواندن او بسوی
دوزخ سبحانك ما اعجب ما اشهد
به على نفسي واعدده من مكتوم امري

خداوندا

خداوندا تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی پس
عجیب است اینکه گواهی میدهم بر نفس خویش
و میشمارم پیش تو و فاش میکنم از عیبهای
پنهانی خویش یعنی معاصی و گناهان خود
شرح میدهم و آشکارا میگویم مگر کار زشت
کرده ام واعجب من ذلك اناتك عني
وابطاؤك عن معاجلتي و عجبتر از آن
بردباری تست از من و درنگ کردن از
شتاب در عقوبت من وليس ذلك
من كرمي عليك بل تانيا منك لي
وتفضلا منك علي لان ارتدع عن معصيتك
المسخطة واقلع عن سيئاتي المخلقة
این حلم و درنگ تو در عقوبت من از گرامی

وقدری که مرا نزد تو است بلکه مدار امیدست از تو مرا و تفضلیست
از تو بر من تا باز استم از نا فرمانی تو که بخشم آورنده
است ترا و باز دارم خود را از گناهان و بدیها
که گردانیده است مرا همچو جامهای کهنه خوار و بیمقدار
یا کهنه ساخته است حسنات مرا وَلِاَنَّ عَفْوَکَ
عَنّی اَحَبُّ اِلَیْکَ مِنْ عُقُوبَتی و از جهت
است که عفو از من نزد تو دوستر است از عقوبت
من آری کریم عفو از انتقام دوستر دارد و تجاوز
از مواخذه بهتر شمارد بَلْ اَنَا یا اِلٰهی اَکْثَرُ
ذُنُوباً وَاَقْبَحُ آثاراً وَاَشْنَعُ فِی الْباطِلِ — اشنع ادوا اشدکه
تَهَوُّراً وَاَضْعَفُ عِنْدَ طاعَتِکَ تَیَقُّظاً
وَاَقَلُّ لِوَعیدِکَ اِنْتِباهاً وَارْتِقاباً مِنْ اَنْ
اُحْصِیَ لَکَ عُیُوبی اَوْ اَقْدِرَ عَلی ذِکْرِ ذُنُوبی

بلکه

بلکه من ای خداوند من از ان گناه کار تر و زشت
کردار ترم و سخت ترست در باطل دلیری و جرأت
من و ضعیف تر است نزد طاعت تو بیداری
و حراست من و کمتر است پیش وعید و تهدید تو
آگاهی و مراقبت من از انکه بشمار آورم عیبهای — از برای تو
بی پایان خود را یا قادر باشم بر ذکر گناهان خود بغرض ا
که گناه و تقصیر من از ان بیشتر است که احصا توانم
کرد و تمام ان توانم شمردن وَاِنَّما اُوَبِّخُ
بِهذا نَفْسی طَمَعاً فی رَأْفَتِکَ الَّتی بِها
صَلاحُ اَمْرِ الْمُذْنِبینَ وَرَجاءً لِرَحْمَتِکَ
الَّتی بِها فَکاکُ رِقابِ الْخاطِئینَ و من جز
این نیست که ملامت و سرزنش میکنم نفس خود را
بذکر برخی از گناهان و تقصیرهای بی پایان خود بطمع

رافت وعطوفت تو که بان اصلاح یابد امر
گناه کاران و بس و بامید لطف و رحمت تو
که بان خلاص گردد گردنهای خطاکاران و بس
غرض انکه بگناه خویش اعتراف میکنم و تقصیرات
خود بر تو عرضه میدارم و درشتکی و بدحالی خود را
ذکر میکنم شاید بر من رحمت کنی و از عقوبت من
درگذری والا گناه من بیشمار در نمی اید و حساب ندارد
اللّهمّ وهذه رقبتي قد ارقّتها
الذّنوب فصلّ على محمّد واله واعتقها
بعفوك بار خدایا اینک گردن منت بند گردانیده
است او را و در بند خود در آورده است پس رحمت
کن بر محمّد وال او و آزاد گردان او را از بند
معاصی و رها کن بعفو خود از قید اسیری وهذا

ظهری

ظهري قد اثقلته الخطايا فصلّ على محمّد
واله وخفّف عنه بمنّك واینست پشت
من که گران ساخته است او را بار گناهان
پس رحمت کن بر محمّد وال او و سبکبار گردان
او را بمنت و نعمت خود یا الهي لو بكيت اليك
حتّى تسقط اشفار عيني وانتحبت حتّى
ينقطع صوتي ای خداوند من اگر بگریم پیش تو
تا انکه بیفتد کنارهای چشم و گریه و زاری کنم
باواز بلند تا انکه منقطع شود آوازم وقمت لك
حتّى تتنشّر قدماي وركعت لك حتّى
ينخلع صلبي وسجدت لك حتّى تتفقّأ
حدقتاي وبر پای ایستم بجهت خدمت و عبادت
و در مقام شفاعت و معذرت تو تا انکه اماس کند

هر دو پایم در رکوع کنم و قد خم کردانم برای تو
تا از جای بیرون رود پیوندهای پشتم و سجود
کنم از برای تو تا بدر آید و بیرون افتد هر دو
سیاهی دیده ام وَاَکَلتُ تُرابَ الاَرضِ
طُولَ عُمرِی وَشَرِبتُ ماءَ الرَّمادِ آخِرَ
دَهرِی وَذَکَرتُکَ فِی خِلالِ ذلِکَ حَتّی
یَکِلَّ لِسانِی و بخورم خاک زمین همه عمر خود
و بیاشامم آب خاکستر تا آخر روزگار خود و در اثنای
این اوقات و احوال ترا یاد کنم و بخوانم چندانکه
زبانم از کار بیفتد ثُمَّ لَم اَرفَع طَرفِی اِلی
آفاقِ السَّماءِ اِستِحیاءً مِنکَ ما اَستَوجَبتُ
بِذلِکَ مَحوَ سَیِّئَةٍ واحِدَةٍ مِن سَیِّئاتِی
و پس از آن چشم بر ندارم بکنارهای آسمان

از شرم

از شرم تو و خجالت عمل خویش سزاوار نگردم
با این همه که محو کنی یک سیئه از سیئات مرا
و ببخشی یک خطیه از خطیات مرا وَاِن کُنتَ
تَغفِرُ لِی حِینَ اَستَوجِبُ مَغفِرَتَکَ وَتَعفُو
عَنِّی حِینَ اَستَحِقُّ عَفوَکَ فَاِنَّ ذلِکَ
غَیرُ واجِبٍ لِی بِاستِحقاقٍ وَلا اَنَا اَهلٌ
لَهُ بِاستِیجابٍ و اگر باشی تو که بیامرزی گناهان
مرا وقتی که مستوجب مغفرت گردم و عفو کنی
از من هرگاه مستحق عفو شوم بدرستی که این
آمرزش و عفو ثابت و واجب نیست برای
من از روی استحقاق و نه اهلیت آن دارم
از روی استیجاب و بالجمله اگر هم مستوجب مغفرت
و مستحق عفو تو گردم دعوی نکنم که علی الوجوب

والقطع این استحقاق مرا حاصلست
اذ کان جزائی منک فی اوّل ما
عصیتک النار فان تعذّبنی فانت غیر
ظالم لی زیرا که جزای من از تو در اوّل نافرمانی
که ترا کرده ام آتش دوزخ است پس اگر عذاب
کنی مرا ظلم نخواهی کرده بود الهی فاذ قد تغمّد
تنی بسترک فلم تفضحنی وتأنّیتنی بکرمک
فلم تعاجلنی ای خداوند من چون پوشا
نیدی گناهان مرا به پردهٔ عصمت خود پس رسوا
نکردی مرا و مهلت دادی مرا بکرم خویش پس
شتاب نکردی بعقوبت من وحلمت
عنّی بتفضّلک فلم تغیّر نعمتک علیّ ولم
تکدّر معروفک عندی فارحم طول

تضرّعی

تضرّعی وشدّة مسکنتی وسوء موقفی
و بردباری نمودی از من بتفضّل خود پس تغییر
نعمت خود نکردی بر من و مکدّر نساختی معروف
و احسان خود را نزد من پس رحم کن بر درازی
تضرّع و زاری من و بر شدّت مسکنت و بدحالی
من و بر موقف من اینجا یا روز جزا یعنی بر بدحالی
ایستاده ام در این مقام و بدروزی مرا آتش
آمده است از گناهان اللّهمّ صلّ علی
محمّد و آله وقنی من المعاصی واستعملنی
بالطّاعة وارزقنی حسن الانابة وطهّرنی
بالتّوبة وایّدنی بالعصمة بار خدایا رحمت
کن بر محمّد و آل او و نگاه دار مرا از نافرمانی خود
و بگمار دار مرا در طاعت و فرمان برداری خود

و روزی کن مرا بازگشتن خوب براه طاعت
و رجوع از طریق معصیت و پاک گردان مرا از
از آلایش گناه بتوبه و استغفار و نصرت کن مرا
بعصمت و حمایت خود ای افریدگار وَ اسْتَصْلِحْنِی
بِالْعَافِیَةِ وَ اَذِقْنِی حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَ اجْعَلْنِی
طَلِیقَ عَفْوِکَ وَ عَتِیقَ رَحْمَتِکَ وَ اکْتُبْ لِی
اَمَاناً مِنْ سَخَطِکَ و اصلاح من کن بعافیت
و بچشان مرا حلاوت مغفرت و بگردان مرا
کرده شده عفو خود و آزاد کرده رحمت خود و بنویس
برای من نامهٔ امانی از غضب خود وَ بَشِّرْنِی بِذَلِکَ
فِی الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَی اَعْرِفُهَا
وَ عَرِّفْنِی فِیهِ عَلَامَةً اَتَبَیَّنُهَا و بشارت
ده مرا این در دنیا نه در آخرت بشارتی

که بشناسم

دوازدهم

که بشناسم از او شناسا گردان مرا دران
بشارتی که روشن بدانم از او اَنَّ ذَلِکَ
لَا یَضِیقُ عَلَیْکَ فِی وُسْعِکَ وَ لَا یَتَکَاَّدُکَ
فِی قُدْرَتِکَ زیرا که این حاجت که خواستم
تنگ نیست بر تو در جنب عذر و تو انگری تو و دشوار
نیست در برابر قدرت و توانائی تو وَ لَا
یَتَصَعَّدُکَ فِی اَنَاتِکَ وَ لَا یَؤُدُکَ فِی
جَزِیلِ هِبَاتِکَ الَّتِی دَلَّتْ عَلَیْهَا آیَاتُکَ
اِنَّکَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْکُمُ مَا تُرِیدُ
و شاق نیست بر تو در جنب حلم تو و گرانی
نکند نظر در بسیاری بخششها و عطیات تو
که دلالت میکنند بران علامات و آیات
تو بدرستی که تو میکنی آنچه میخواهی و حکم میکنی

و لا یؤوده حفظهما ... اوو در نسخه
و لا یؤوده ... اتفاق ... البحر
بوده او وا ای

الخ اراده می نماید وکان من دعائه
علیه السلام اذا ذکر الشیطان فاستعاذ ۱۷
منه ومن عداوته وقتی که ذکر شیطان مینمود این دعا
وکیده
در استعاذه ازاو وازکید او میفرمود اللهم
انا نعوذ بک من نزغات الشیطان
الرجیم ومکائده ومن الثقة بامانیه وکیده
ومواعیده وغروره ومصائده بار
خدایا بدرستی که پناه می آوریم بتو از شر و افسا
و فتنه افکندن دور انده از رحمت تو واز مکر
و حیله او واز اعتماد نمودن بآرزوها که در دل
می افکند و بسخنان دروغ وافزاهای او وا
وعدهای باطله واز مغرور گردانیدن و
صید کردن او وان یطمع نفسه فی اضلا

عن

عن طاعتک وامتهاننا بمعصیتک وپناه
میجوییم بتو از طمع انداختن شیطان نفس
خود را در گمراه ساختن ما از طاعت و فرمان
برداری تو و در خوار ساختن او ما را بنافرمانی
تو او ان یحسن عندنا ما حسن لنا او
ان یثقل علینا ما کره الینا اینکه نیکو شود
نزد ما آنچه او نیکو کرده اند در نظر ما و بیارایه از
معاصی و متابعت شهوات یا گران و ناخوش
گرداند بر ما آنچه او مکروه سازد نزد ما و ناخوش
و انماید از حسنات و طاعات اللهم اخساه
عنا بعبادتک واکبته بدءوبنا فی
محبتک واجعل بیننا وبینه سترا
لا یهتکه وردما مصمتا لا یفتقه

بار خدایا دور گردان و بخواری بران شیطانرا
از ما بعبادت و پرستش ما ترا و خوار گردان
او را بگوش شنیدن و رنج بردن ما در طریق محبت
و دوستی تو و بگردان میان ما و میان او
پرده که نتواند او دریدن و سدی محکم که نتواند شکافتن
انرا اللهم صل علی محمد و اله و اشغله
عنا ببعض اعدائك و اعصمنا منه
بحسن رعایتك و اکفنا ختره و ولنا
ظهره و اقطع عنا اثره بار خدایا رحمت کن
بر محمد و ال او و مشغول ساز شیطانرا از ما ببعضی
از دشمنان خود که کفار و اشرارند و نگاه دار ما را
از او برعایت نیکو و کفایت کن از ما غدر و خیانت او
و در بعضی نسخ بجای ختره خطره است یعنی ما را

خطره

از ضرر

از ضرر و سم اهلاک که متوقع است از شیطان
نگاه دار و بگردان پشت او را بطرف ما یعنی از ما
بگریزدار ما و پشت دهد و قطع کن از ما اثر
و نشانه او را اللهم صل علی محمد و اله
و امتعنا من الهدی بمثل ضلالته
و زودنا من التقوی ضد غوایته
و اسلك بنا من التقی خلاف سبیله من
الردی بار خدایا رحمت کن بر محمد و ال او و بر
خوردار ده ما را از هدایت خود بمثل گمراهی او
و توشه ده ما را از پرهیزکاری نقیض بی راهی
او و سلوک فرما ما را براه پرهیزکاری بر خلاف
طریقه او که سوی هلاکست اللهم لا تجعل
له فی قلوبنا مدخلا و لا توطنن له فیما

لَدَيْنَا مَنْزِلاً بار خدایا مگردان از برای شیطان
در دلهای ما محل درآمدنی یا مگردان از برای
او در دلهای ما ادخال اندیشه و عزیمتی فاسد
از وساوس باطله و حب دنیا و میل هوای
و جای مده او را در آنچه نزد ماست و فرود بما
فرود آمدن یا فرود آوردن اَللّٰهُمَّ وَمَا
سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ وَاِذَا عَرَّفْتَنَاهُ
فَقِنَاهُ بار خدایا آنچه زینت داده و آراسته است
شیطان آنرا از برای ما و در نظر ما از اندیشهای
باطل و کارهای نکوهیده پس شناسا گردان ما را
بآن و چون شناسا گردانیدی بآن پس نگاه
دار ما را از آن وَبَصِّرْنَا مَا نُكَائِدُهُ بِهِ
وَاَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ و بینا گردان ما را بآنچه

[illegible]

معارضه

معارضه کنیم با او در کید یعنی اگر او کیدی
کند با ما نیز توانیم و دانیم در مقابل آن
کیدی کردن و کید او را دفع نمودن و الهام
کن ما را آنچه مهیا گردانیم برای او در علاج
شر و دفع بلای او وَاَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ
الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ اِلَيْهِ وَاَحْسِنْ بِتَوْ
فِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ و بیدار کن ما را از
خواب غفلت و با اعتماد نمودن بسوی
او و نیکو گردان ما را بتوفیق خود اعانت
ما را بر او اَللّٰهُمَّ وَاَشْرِبْ قُلُوبَنَا
اِنْكَارَ عَمَلِهِ وَالْطُفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ
خدایا و بیاشامان دلهای ما را انکار عمل او
یعنی چنان کن که دل ما انکار او را

و بانچه او میخواند هیچ کونه رضا ندهد و لطف
کن از برای ما یا با ما در بر طرف ساختن حیلها
و مکرهای او یا بمعنی که تدبیرات پوشیده
و پنهان و اندیشهای باریک بیاموز ما را
تا بآن حیلهای او را بشکنیم و شر او را دفع
کنیم اللّٰهمّ صلّ علی محمّد و آله و حوّل
سلطانه عنّا و اقطع رجاءه منّا و ادْ
رأه عن الولوع بنا بار خدایا رحمت کن بر محمد
و آل او و بکردان تسلط و غلبه او را از ما
تا بر ما دست نداشته باشد و ببر امید او را
از ما تا بما در نیاویزد و در اضلال ما طمع نکند
و دفع کن او را از حریص بودن بما یعنی از اینکه
سر در سر کار ما کند و دست از ما باز ندارد

و از ما

و از ما غافل نکردد و همچو کسی که در کاری مثلا
شرب و قمار شیفته و بیقرار باشد اللّٰهمّ
صلّ علی محمّد و آله و اجعل آباءنا و امّها
تنا و اولادنا و اهالینا و ذوی ارحامنا
و قراباتنا و جیراننا من المؤمنین و المؤ
منات منه فی حرز حارز و حصن حافظ
و کهف مانع بار خدایا رحمت کن بر محمد
و آل او و بکردان پدران و مادران و فرزندان
و اهل بیت ما و صاحبان رحمها یعنی خویشا
وندان و نزدیکان و همسایکان ما را از مردان
مؤمن و زنان مؤمنه از شر شیطان در پناهی
نکاه دارنده و حصار محکم و پناهی باز دارنده
و محافظت نماینده و البسهم منه جننا

واقية واعطهم عليه اسلحة ماضية

و در پوشان ایشان را از اذیت شیطان

سپرهای نگاه دارنده و عطا کن ایشان را بر قتال

شیطان سلاحهای کارکننده و کذرنده

اللهم واعضد بذلك من تشهد لك

بالربوبية واخلص لك بالوحدانية

وعاداه لك بحقيقة العبودية واستظهر

بك عليه في معرفة العلوم الربانية

بار خدایا عام ساز بانچه مسئلت کردم از تو

در دفع شر شیطان هر انکسی را که گواهی داده

است بر پروردگاری تو و اخلاص ورزیده

است مر ترا بیکانکی یعنی توحید تو کرده است

از روی اخلاص و صدق نیت و دشمنی

کرده ام

کرده است شیطان را از برای رضای تو

بحقیقت بندگی که بتو دارد و پشتی جسته است

بتو بر او بواسطه خوض در شناخت علمهای

ربانی یعنی علومی که تعلق بذات و صفات

و افعال خدای تعالی دارد اللهم احلل

ما عقد وافتق ما رتق وافسخ ما دبّر

وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم بار

خدایا بکشا انچه او بسته است و بشکاف

انچه او دوخته است و بپیوند داده است

و برطرف ساز انچه او تدبیر کرده است و باز

دار او را از مراد خود هرگاه عزم نماید مطلع

باز زده ریسمانی را که او تاب داده کن پاره است

از ابطال کید و عمل او اللهم واهزم

[illegible]

جُندَهُ وَاَبطِل کَیدَهُ وَاَهدِم کَهفَهُ
وَارغِم اَنفَهُ بار خدایا بگردان لشکر
او را و باطل ساز کید و مکر او را و خراب ساز
جایی که محل پناه او باشد و خوار گردان
و در خاک مال بینی او را اَللّٰهُمَّ اجعَلنا
فی نَظمِ اَعدائِهِ وَاعزِلنا عَن عِدادِ
اَولِیائِهِ لا نُطیعُ لَهُ اِذا استَهوانا
وَلا نَستَجیبُ لَهُ اِذا دَعانا بار خدایا بگردان
ما را در سلک دشمنان شیطان و دور
کن ما را از شمار دوستان شیطان و در سلک
ایشان منتظم گردان چنان کن که اطاعت
و فرمان برداری نکنیم او را چو راه عقل ما
بزند و ما را در متابعت هوای شیفته گرداند

و اجابت

و اجابت نکنیم او را چو بخواند ما را و کار باطل
فرماید نَامُرُ بِمُناواتِهِ مَن اَطاعَ اَمرَنا
وَنَعِظُ عَن مُتابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ زَجرَنا
بفرماییم بدشمنی و خصومت او هر کس را
که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی
کردن او هر کسی را که پیروی نماید پند و زجر
ما را اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ
وَسَیِّدِ المُرسَلینَ وَعَلیٰ اَهلِ بَیتِهِ
الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ بار خدایا رحمت کن
بر محمّد که خاتم انبیا و بهترین پیغمبران مرسل است
و بر اهل بیت او که پاک و پاکیزگانند از
گناهان وَاَعِذنا وَاَهالینا وَاِخوانَنا
وَجَمیعَ المُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ مِمّا استَعَذنا

مِنهُ وَاَجِرنا مِمّا استَجَرنا بِكَ مِن خَوفِهِ
وپناه ده ما را و اهلهای ما را و برادران
ما را و همهٔ مردمان مؤمن و زنان مؤمنه را از
از آنچه زینهار خواستیم از ترس آن وَاسمَع
لَنا ما دَعَوناكَ بِهِ وَاَعطِنا ما اَغفَلناهُ وَاحفَظ
لَنا ما نَسيناهُ و بشنو و اجابت کن دعوت ما را
و بده ما را آنچه غفلت ورزیده ایم و ذکر نکرده ایم
انرا در دفع شیطانها در هر باب از حاجات
و مطالب هر دو جهان و بیاد آر برای ما آنچه
فراموش کرده ایم انرا وَصَيِّرنا بِذٰلِكَ فی
دَرَجاتِ الصّالِحينَ وَمَراتِبِ المُؤمِنينَ
آمينَ رَبَّ العالَمينَ و بگردان ما را بسبب
اینها اعطاء این مسئولات مرتبهای مردم

صالح

صالح و مرتبهای مؤمنین بارخدایا اجابت
کن دعوت ما را ای پروردگار عالمیان
وَكانَ مِن دُعائِهِ اِذا دَفَعَ عَنهُ 18
ما يَحذَرُ اَو عَجَّلَ لَهُ مَطلَبَهُ این دعا در
مقامی میفرمود که از وی آسیبی و بلائی مندفع
شده بود یا مطلب و مرادی بزودی حاصل
شده بود اَللّٰهُمَّ لَكَ الحَمدُ عَلىٰ حُسنِ
قَضائِكَ وَبِما صَرَفتَ عَنّي مِن بَلائِكَ
بارخدایا مر تراست سپاس بی قیاس بر نیکوئی
قضا و فرمان تو در بارهٔ من و مر تراست حمد
بازاء آنچه از من صرف کردی و برگردانیدی
از بلا و محن فَلا تَجعَل حَظّي مِن رَحمَتِكَ
ما عَجَّلتَ لي مِن عافِيَتِكَ فَاَكونَ قَد

شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا
كَرِهْتُ پس مگردان بهره ونصیب من از
رحمت خود آنچه تعجیل کردی از برای من از عافیت
خود پس باشم شقی وزیان کار بسبب آنچه
دوست داشته‌ام از عافیت و راحت این سرا
و نیک بخت شده باشد غیر من بآنچه من کاره بوده‌ام
آنرا از سختی وناکامی دنیا وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلِلْتُ
فِيهِ أَوْ بِتُّ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ
يَدَيْ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لَا يَرْتَفِعُ
فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ وَأَخِّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ
واگر باشد آنچه من همه روز در آن بوده‌ام از این
عافیت پیش دست بلائی که منقطع نشود
و وبالی که برطرف نگردد پس پیش دار برای من

آنچه

آنچه باز پس داشته از سختی دنیا و پس دار از من
آنچه پیش داشته از عافیت و راحت دنیا
فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ
مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
زیرا که بسیار نباشد آنچه عاقبت او فنا است
یعنی راحتهای دنیا و کم نباشد آنچه عاقبت او
بقا است یعنی راحت و نعیم عقبی و رحمت کن بر محمد
و آل او علیهم السلام وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ 19
عِنْدَ الِاسْتِسْقَاءِ این دعا در طلب باران فرموده
است اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا
رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ
الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ
الْآفَاقِ بار خدایا آب ده ما را بباران و پراکنده

بعد الحمد

کن بر ما رحمت بی پایان خود را بباران بسیار

از ابر رانده شده از برای رویانیدن گیاه

زمین خوش آینده و نیکو در جمیع آفاق و با جمله

بارانی عام از ابر رحمت بخش که خرم کند زمین

و زمان را برما وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ

الثَّمَرَةِ وَأَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ

و منت نه بر بندگان خود برسیدن میوه و زنده

گردان شهرهای خود را برسیدن شکوفه ها بر حد

میوه وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ

بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ و حاضر گردان

فرشتگان خود را که بزرگان و عزیزان اند رسولان

یا نویسندگانند که از لوح محفوظ انتساخ می کنند

بباران از نزد خود نافع دایم بسیار و اسع

عُزْر مثال جون و جون
بسیار بسیار معروف
غزیرای کثیر صرح

واح دره

دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ تُحْيِي بِهِ مَا

قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ

بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ

فراخ و ریزان بارانی بزرگ قطره زود

و تند آینده شتابنده که زنده سازی

بآن آنچه مرده است از گیاه و درختان بلکه

از بهایم و آدمیان اگر باران نبارد و باز گردانی

بآن آنچه فوت گشته است و اگر آب نباید باز

گرد و برهنه آوری بسبب آن آنچه آینده است

ولیکن موقوف آب مانده است و فراخ کنی

بسبب آن در قوتها و روزیها سَحَابًا مُتَرَاكِمًا

هَنِيئًا مَرِيئًا طَبَقًا مُجَلْجَلًا غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ

وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ ابری بر بالای هم نشسته خوش گوار

وکوار او سازکار روبر تو برنو او آواز دار مراد خروش
رعد است نه آنکه بیاپی ومتصل باشد باران
لزنا موجب خرابی بناها و عمارتها شود و نه بی
باران شود برق او اللّهمّ اسقنا غیثاً
مغیثاً مریئاً مریعاً عریضاً واسعاً
غزیراً تردّ به النهیض وتجبر به المهیض
بارخدایا اب ده ما را بارانی بارنده بافریاد
رسنده که رویاننده علف ونباتات باشد
ووادیها ورودخانها را پراز علف وگیاه سازد
وهمه جا را فرو گیرد وپهن وفراخ ولسیار
که بازآوری بان گیاهها که بر پا ایستاده واز
بی آبی حرکت ونمو نشوانند مثل وجبر کنی
بان هر شکسته را اللّهمّ اسقنا سقیاً

تسیل

تسیل منه الظراب وتملأ منه الجباب
وتفجّر به الانهار وتنبت به الاشجار
بارخدایا اب ده ما را ابی دادنی که روان
سازی ازان کوهها را یا کوهها روان شود از
ان اب وپر سازی ازان چاهها را یا پر شود از
چاهها وروان کنی بان جویها را یا روان شود بان
جویها وبرویانی بان درختها را یا بروید بسبب
درختها ومعنی دوم همه جا بنا بر روایت شیخ
کفعمی است وترخص به الاسعار فی
جمیع الامصار وتنعش به البهائم والخلق
وارزان کردانی بسبب ان نرخها را بجهت بسیاری
غلات در همه شهرها وبرداری بسبب آن از خاک
هلاک لستة زبانان وخلایق را وتکمل لنا به